[2-1 مقدمه‌ 8](#_Toc395731669)

[۲-۲ مبانی نظری پژوهش 9](#_Toc395731670)

[۲-۲-۱ مزیت نسبی از دیدگاه ریکاردو 9](#_Toc395731671)

[۲-۲-2 مزیت نسبی از دیدگاه ساموئلسون 10](#_Toc395731672)

[2-2-3. سود خالص اجتماعی و هزینه منفعت اجتماعی 11](#_Toc395731673)

[2-2-4 شاخص هزینه منابع داخلی 13](#_Toc395731674)

[۲-۲-5 شاخص لایزنر 15](#_Toc395731675)

[۲-۲-6 شاخص تکامل یافته بالاسا 16](#_Toc395731676)

[۲-۲-7 شاخص مزیت نسبی آشکارشده متقارن (SRCA) 17](#_Toc395731677)

[۲-۳ برنامه­ریزی منطقه­ای و آمایش سرزمین 18](#_Toc395731678)

[2-۳-۱ تاریخچه برنامه­ریزی در ایران 20](#_Toc395731679)

[2-۳-۲ ساختار برنامه­ریزی منطقه­ای در ایران 21](#_Toc395731680)

[2-۳-۳ جایگاه آمایش در نظام برنامه­ریزی کشور 22](#_Toc395731681)

[2-۳-۴ مروری بر تاریخچه و سیر تحولات آمایش سرزمین در ایران 24](#_Toc395731682)

[2-۳-۴-1 مطالعه­های انجام شده در ایران تا اوایل دهه 1350 24](#_Toc395731683)

[2-۳-۴-2 مطالعه­های ستیران 25](#_Toc395731684)

[2-۳-۴-3 مطالعه­های انجام شده طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران 26](#_Toc395731685)

[2-۳-۵ ضرورت انجام آمایش 27](#_Toc395731686)

[2-۳-۶ زمینه‌های قانونی مطالعه­های آمایش 29](#_Toc395731687)

[۲-۳-7 آمایش سرزمین و توازن منطقه­ای 30](#_Toc395731688)

[2-۳-8 برنامه آمایش سرزمین و ارتباط آن با دیگر برنامه­ها 33](#_Toc395731689)

[2-۳-9 تنگناهای برنامه­ریزی آمایش سرزمین 35](#_Toc395731690)

[2-۴ آمایش سرزمین و مزیت نسبی 36](#_Toc395731691)

[2-۵ مروری بر مطالعه­های تجربی 37](#_Toc395731692)

[2-۵-1 مطالعه­های انجام شده در سایر کشورها 37](#_Toc395731693)

[2-۵-2. مطالعه­های انجام شده در ایران 38](#_Toc395731694)

[2-۶ آشنایی مقدماتی با استان لرستان 40](#_Toc395731695)

[2-6-1 موقعیت جغرافیایی 41](#_Toc395731696)

[2-6-2 جمعیت 41](#_Toc395731697)

[2-6-3 بررسی وضعیت اقتصادی لرستان به تفکیک بخش‌های اقتصادی 42](#_Toc395731698)

[2-6-3-1 کشاورزی 42](#_Toc395731699)

[۲-6-3-2 صنعت 44](#_Toc395731700)

[2-6-3-3 معدن 45](#_Toc395731701)

[2-6-3-4 بازرگانی خارجی 47](#_Toc395731702)

[2-6-3-5 گردشگری 48](#_Toc395731703)

[2-7 جمع‌بندی ................................................................................................................................................................50](#_Toc395731704)

**2-1 مقدمه‌**

در مباحث رشد و توسعه این‌گونه مطرح می­گردد که سرمایه­گذاری در بخش‌های اقتصادی لازم و ضروری است. کمبود سرمایه­گذاری در بخش‌های اقتصادی در جهت افزایش درآمد و تقاضا، اثرهای نامطلوبی را از خود بر جا می­گذارد. مادامی‌که این سرمایه­گذاری­ در سطوح پایین قرار دارد، درآمد کافی با هدف افزایش تقاضا و سطح پس­انداز در جامعه به وجود نمی­آید. بنابراین با توجه به اصل مکمل بودن تقاضا، سرمایه­گذاری همزمان در همه بخش­ها موجب می­گردد که فعالیت­های جدید وابسته به یکدیگر به وجود آمده که هر یک می­تواند تأمین‌کننده مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز سایر فعالیت‌ها باشد و هر بخش نیز تقاضای خود را از کالاهای تولیدی دیگر افزایش داده و هزینه­های تولید و داده­های خود را کاهش دهد.

با نگرش به محدودیت منابع سرمایه به ویژه برای کشورهای در حال توسعه، تأکید بر سرمایه­گذاری و پرداختن به فعالیت­های کلیدی و پیشتاز اهمیت زیادی دارد. با توجه بیشتر به فعالیت­هایی که از اولویت بیشتری برخوردار هستند، ضمن سود جستن از برخی صرفه‌ها، می‌توان نیازهای داخلی را برطرف کرده و زمینه حضور و رقابت در بازارهای جهانی را فراهم نمود. از طرفی دیگر یکی از عمده­ترین نیازهای جامعه در شرایط فعلی، تحول در ساختار اقتصادی در جهت ایجاد فرصت‌های شغلی جدید است که خود مستلزم شناخت فرصت‌های سرمایه­گذاری هست.

در فصل پیش­رو، علاوه بر ارائه مبانی نظری، به مفاهیم رایج در امر برنامه­ریزی منطقه­ای، آمایش سرزمین و همچنین تاریخچه برنامه­ریزی منطقه­ای در ایران، اشاره مختصری خواهد شد و به ارتباط و همبستگی بین آمایش سرزمین و مزیت نسبی به عنوان الگوی مورد بررسی قابلیت و توانمندی هر بخش اقتصادی پرداخته می­شود. در ادامه نیز به ارائه پیشینه تحقیق و مطالعه­های انجام گرفته در خصوص موضوع این تحقیق با استفاده از مزیت نسبی در دو حوزه ‌مطالعه­های خارجی و داخلی پرداخته شده است.

در قسمت پایانی این فصل، به ارائه تحلیل متغیرهای کلان اقتصادی و بررسی تحلیلی بخش‌های اقتصادی آن براساس آخرین اطلاعات مربوط به دوره­های پنج‌ساله سوم و چهارم توسعه پرداخته می­شود.

**۲-۲ مبانی نظری پژوهش**

**۲-۲-۱ مزیت نسبی از دیدگاه ریکاردو**

ایده اصلی مزیت نسبی[[1]](#footnote-1) توسط اقتصاددانان کلاسیک ارائه شده است. آدام اسمیت[[2]](#footnote-2) در کتاب ثروت ملل خود بیان می­کند که هر ملت میل دارد در تولیدی تخصص پیدا کند که با اجرای اصل اساسی تقسیم کار، به طور طبیعی استعداد بیشتری دارد. اما دیوید ریکاردو[[3]](#footnote-3) اولین کسی بود که ضمن انتقاد از مزیت مطلق[[4]](#footnote-4)، نظریات خود را در خصوص اهمیت مزیت نسبی ارائه داد. وي ثابت کرد که هر کشور در تولیدهایی که بیشترین مزیت نسبی را دارد باید تخصص کسب نماید. به سخنی دیگر هر استان در عرصه‌ای مزیت نسبی پیدا می‌کند که به طور طبیعی نهاده‌های تولیدی بیشتری در اختیار دارد.

**۲-۲-2 مزیت نسبی از دیدگاه ساموئلسون[[5]](#footnote-5)**

نظریه سنتی مزیت نسبی که ابتدا توسط ریکاردو ارائه شد و سپس توسط اقتصاددانانی چون هابرلر[[6]](#footnote-6)، هکشر- اوهلین[[7]](#footnote-7) ساموئلسون، لئون تیف[[8]](#footnote-8) و دیگران پیگیری و تکامل یافته به دیدگاه ایستاي مزیت نسبی پرداخته است که بیشتر طرف عرضه تولید را مد نظر قرار داده و بر نقش طبیعت یا تاریخ (که عوامل برون‌زای تولید هستند) به عنوان عوامل تعیین کننده مزیت نسبی تأکید کرده است. بر طبق این دیدگاه عامل اساسی تعیین کننده مزیت نسبی یک کشور، میزان برخورداری از عوامل تولید یعنی عرضه نسبی منابع طبیعی[[9]](#footnote-9)، نیروی کار و سرمایه است و این حداقل تفاوتی است که میان کشورهای مختلف وجود داشته و شرط لازم برای تجارت متقابل سودمند میان آن‌ها است. حتی اگر تمام کشورها دارای رجحانات (شرایط تقاضا) و فناوری (تابع تولید) یکسان بوده و فاقد صرفه‌جویی ناشی از مقیاس در تولید باشند، تا زمانی که تفاوت‌های عوامل نسبی وجود دارد، تفاوت در قیمت­ها و هزینه­های نسبی نیز وجود خواهد داشت و در نتیجه تجارت براساس مزیت نسبی توجیه خواهد داشت. اما مدت­هاست که نظریه مزیت­هاي نسبی ایستا جاي خود را به نظریه مزیت­هاي نسبی پویا داده است. مزیت نسبی یک کشور، ایستا و ابدي نیست بلکه، مزیت نسبی مفهومی پویاست و در طی زمان خلق شده و در حال تحول است. مزیت نسبی می­تواند در طول زمان از طریق تکامل چرخه زندگی محصول، تغییر در برخورداری از عوامل و دستیابی به بازدهی صعودی نسبت به مقیاس، کسب شود. براساس دیدگاه مزیت نسبی پویا، هر کشوری می­تواند به صورت درون‌زا و با استفاده از فناوری و پیشرفت‌های فناوری و عوامل دیگر به خلق مزیت بپردازد (جعفری صمیمی و نقوي، 1387)

**2-2-3. سود خالص اجتماعی و هزینه منفعت اجتماعی**

معیار خالص سودآوری اجتماعی عبارت از معیاری است که سود و زیان خالص اجتماعی یک فعالیت را اندازه‌گیری می‌کند. اگر قیمت‌های سایه‌ای برای عوامل و محصول­های در نظر گرفته شده باشند و همه اثرات خارجی روی اقتصاد داخلی نیز با ارزش‌گذاری اجتماعی در این معیار لحاظ شده باشند آنگاه سودآوری حاصل اجتماعی منفعت (زیان) خالص مربوط به یک فعالیت اقتصادی با احتساب این هزینه‌ها است. در این معیار، از ارزش جهانی محصول (برحسب پول داخلی)؛ کل هزینه‌های تجاری (شامل مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای)؛ و داخلی (شامل نیروی کار سرمایه و نهاده‌های غیرتجاری) تولید محصول کسر می‌گردد و سودآوری خالص اجتماعی فعالیت محاسبه می‌گردد. مثبت بودن این معیار نشان دهنده موجه بودن فعالیت و منفی بودن آن حاکی از یک زیان اجتماعی در تولید آن است.

این شاخص از رابطه (2-1) حاصل می‌شود:

(2-۱)

که در آن

:NSPj خالص سود اجتماعی حاصل از فعالیت j ام

aij: مقدار محصول i ام تولید شده از فعالیت j ام

Pi: قیمت مرزی محصول i ام

:Fsj مقدار نهاده s ام بکار رفته در فعالیت j ام

:Vs هزینه فرصت نهاده s ام

:Ej آثار خارجی فعالیت j ام

آخرین عبارت در سمت راست معادله، آثار خارجی بالقوه حاصل از فعالیت j ام را اندازه‌گیری می‌کند. این عبارت، سود (زیان) خالص غیرمستقیم اجتماعی را بیان می‌کند که اگر برابر با صفر نباشد باید در محاسبات لحاظ شود. اگر مجموعه سودهای خالص اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم مثبت باشد فعالیت j ام از نظر اجتماعی مطلوب است.

میزان NSP اگر بر مبنای قیمت‌های مرزی اندازه‌گیری شود، بیانگر سود خالص اجتماعی بالقوه حاصل از یک فعالیت در سطح بین‌المللی (در مقایسه با سایر کشورها) است.

این شاخص می‌تواند به عنوان شاخص ضمنی مزیت (عدم مزیت نسبی) برای آن فعالیت در نظر گرفته شود. اگر نهادهای وارداتی یا تجاری و عوامل خارجی تولید از منابع داخلی قابل تمیز باشند، معادله را می‌توان به صورت زیر بازنویسی کرد:

(2-۲) NSPj= (Uj -Mj - Rj) V -

که در آن

Uj: ارزش ناخالص تولیدات فعالیت j ام بر مبنای قیمت‌های مرزی به پول خارجی (قیمت ارزی)

Mj: مجموع ارزش نهادهای وارداتی و یا تجاری بر مبنای (c.i.f) و به پول خارجی (قیمت ارزی)

Rj: مجموع هزینه‌های فرصت کلیه عوامل خارجی تولید به پول خارجی

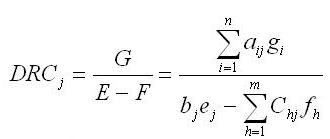
V: قیمت سایه‌ای ارز خارجی

تفاوت بین دو معادله این است که معادله دومی بیانگر خالص سود اجتماعی حاصل از یک فعالیت در مقایسه با سایر کشورهاست. به عبارت دیگر مطلوبیت اجتماعی فعالیت j ام تحت فروض بازار باز توسط این معادله به دست می‌آید (عزیزی و یزدانی، 1383، ص 47-45).

**2-2-4 شاخص هزینه منابع داخلی**

در این روش، هدف این است که با بکارگیری منابع داخلی، بیشترین سود اجتماعی نصیب کشور شود. برای هر گزینه تولید، جهت کاراترین شکل استفاده از منابع داخلی، دو شرط وجود دارد: اولاً، هزینه ارزی محصول تولیدی داخلی، باید کمتر از هزینه واردکردن آن از خارج باشد.ثانیاً، خالص نرخ ارز به دست آمده از تولید محصول مورد نظر، باید بیشتر از خالص عواید اقتصادی چشم پوشی از سایر محصول­هایی باشد که با بکارگیری همان مقدار از منابع داخلی می‌توانست تولید شود که به آن هزینه فرصت منابع داخلی گفته می‌شود.

هزینه منابع داخلی عبارت از اندازه‌گیری هزینه عوامل تولید و نهادهای خارجی و داخل بکار گرفته شده برای تولید کالای خاص بر حسب قیمت‌های بین‌المللی است. به­ عبارت دیگر، هزینه واقعی کسب یک واحد ارز بر اثر تولید یک واحد کالا بر حسب پول داخل است. به­ طوری که هرگاه هزینه منابع داخلی تولید یک واحد محصول کمتر از قیمت سایه‌ای ارز باشد، کشور در تولید آن محصول دارای مزیت بوده و بیشتر بودن هزینه مذکور در مقایسه با نرخ ارز بیانگر آن است که منابع لازم برای تولید و فعالیت مورد نظر می‌تواند در بخش دیگری از اقتصاد ملی به شکلی سودآورتر مورد استفاده قرار گیرد. هزینه منابع داخلی برای کسب هزینه منابع داخلی برای کسب محصول مورد نظر به صورت زیر بیان می‌شود (برونو 1972 و لی 1995)

  
(2-۳)

بطوری­که:

G: هزینه کل نهاده‌های داخلی تولید به قیمت سایه‌ای در واحد سطح

E: درآمد حاصله بر حسب قیمت‌های سایه­ای در واحد سطح

F: هزینه کل نهاده‌های قابل تجارت بر حسب قیمت‌های سایه‌ای در واحد سطح

aij: میزان نهاده i ام بکار گرفته شده جهت تولید محصول j ام در واحد سطح

gj: قیمت سایه‌ای هر واحد نهاده i ام

bj: مقدار محصول به­ دست آمده در واحد سطح

ei: قیمت سایه‌ای هر واحد محصول به دست آمده در واحد سطح

Chj: میزان نهاده h ام به­ کار گرفته شده جهت تولید محصول j ام در واحد سطح که قابل تجارت است.

fh: قیمت سایه‌ای هر واحد نهاده h ام

به ­منظور محاسبه مزیت نسبی با استفاده از شاخص­ یاد شده، محاسبه قیمت سایه‌ای نهاده‌های بکار رفته در تولید محصولات و قیمت سایه‌ای محصولات و نرخ ارز الزامی است. چرا که در کشورهای در حال توسعه به­ دلیل نبود بازار رقابت کامل، نابرابری در توزیع درآمد، نبود یکپارچگی و انسجام کامل در بازارهای سرمایه، بالا بودن نرخ تورم، پایین‌تر بودن نرخ بهره رسمی در بازار سرمایه نسبت به بازار سیاه و عدم تعادل در تراز پرداخت‌های خارجی، محاسبه قیمت سایه‌ای الزامی است.

همان­طور که گفته شد، نسبت DRC می‌تواند بر مزیت­های نسبی میان فعالیت­ها دلالت کند. اگر محصولی دارای DRC برابر با یک باشد، آن فعالیت به ارزش یک دلار از منابع را برای تولید محصولی صرف می­کند که می‌تواند در بازارهای بین­المللی با یک دلار خریداری شود. در نتیجه، نسبت DRC کمتر از یک، فعالیت­هایی را نشان می‌دهد که کشور در آن‌ها از مزیت رقابتی برخوردار است در حالی که آن فعالیت­هایی که DRC آن‌ها بزرگ‌تر از یک باشد به عنوان عدم مزیت رقابتی تفسیر می­شوند.

هرچه نسبت DRC بالاتر باشد، نشان می‌دهد که این محصول منابع داخلی بیشتری را به عنوان هزینه استفاده کرده است. همچنین DRC را به عنوان هزینه پس‌انداز ارز خارجی (از طریق جایگزینی واردات) و یا هزینه کسب ارز خارجی(از طریق صادرات) نیز می‌توان تلقی کرد.

**۲-۲-5 شاخص لایزنر**

اولین بار لایزنر[[10]](#footnote-10)، مزیت نسبی صادراتی را در مقاله­ای در سال 1958 اندازه­گیری نمود. اما شکل تکامل‌یافته‌تر این شاخص که یک معیار مهم در تجارت بین‌الملل هست، توسط بالاسا[[11]](#footnote-11) ارائه گردید. در نهایت والراس شکل تکامل یافته شاخص بالاسا را ارائه داد. این شاخص در زمینه مزیت نسبی یک کشور در صادرات یک کالای معین است. به همین دلیل این شاخص در ادبیات مربوط به تجارت بین‌الملل به شاخص تخصص تجارت و صادرات بالاسا معروف است. شاخص فوق به صورت زیر تعریف می­شود:

(2-4) RCA**=**

به عبارت دیگر، شاخص مزیت نسبی آشکارشده از تقسیم سهم صادرات کالای X در کشور به سهم صادرات کالای فوق در جهان که همگی مثبت هستند حاصل می­شود بنابراین مقدار RCA برای کل صادرات جهان به دست می­آید. با توجه به اینکه اجزای تشکیل دهنده شاخص عددی این شاخص بین صفر و بی­نهایت تغییر می­کند، براساس اطلاعات مربوط به شاخص فوق چنانچه مقدار عددی این شاخص در مورد کالاهایی بزرگ‌تر از یک باشد، گفته می­شود که کشور مورد نظر در صادرات آن کالا از مزیت نسبی برخوردار هست. البته هرچه مقدار این شاخص بزرگ‌تر باشد اولویت و مزیت نسبی یا رقابتی بیشتر آن کالاها را برای کشور مورد نظر نشان می­دهد. در مقابل، چنانچه شاخص فوق برای برخی از کالاها کمتر از یک باشد، در این صورت کشور مورد نظر در زمینه صادرات این نوع کالاها از مزیت نسبی برخوردار نیست. این است که دامنه تغییرات آن بسیار زیاد است.

لازم به توضیح است که یکی از معایب مهم این شاخص این است که شدت و درجه مزیت نسبی را به‌خوبی نشان نمی­دهد. برای رفع مشکل فوق، شاخص فوق را می‌توان با یک تبدیل یکنواخت به شاخص قرینه و یا نرمال شده تبدیل نمود (رحیم زاده، 1377، ص 115-113).

**۲-۲-6 شاخص تکامل یافته بالاسا**

در سال 1991، توماس والراس[[12]](#footnote-12) ضمن اشاره به شاخص­های لیزنر و بالاسا، آن‌ها را دارای محدودیت دانسته و اظهار کرد که این شاخص­ها بیشتر بر تولید و صادرات کشورهای پیشرفته تمرکز داشته و از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و دارای اقتصاد متکی بر کشاورزی و خدمات صحبتی به میان نیاورده­ است. والراس معتقد بود به راحتی می‌توان با لحاظ کردن همه کشورها و کالاهای تجاری، معیار بالاسا را برای منعکس کردن مزیت

نسبی جهانی گسترش داد. به این ترتیب، شاخص بالاسا به صورت زیر تکمیل و ارائه شد :

**(۲-6) RCAia= (xia/xi) / (Ywa/Yw)**

که در آن:

:ارزش صادرات کالای (تولیدی یا غیر تولیدی) در کشور ،

:ارزش کل صادرات کشور،

:ارزش صادرات کالای در جهان،

: ارزش کل صادرات جهان.

بنابراین دراین شاخص،  معرف کشور مورد بررسی، معرف کالای مورد بررسی وبیانگر جهان است. با استفاده از این شاخص، می­توان مزیت نسبی را برای همه­ی کشورها و همه کالاهای تجاری محاسبه نمود. در این مورد سه حالت پیش می­آید :

* هنگامی که  است: نشان دهنده وجود مزیت نسبی در صادرات کالای برای کشور است.
* هنگامی که  است: برعدم وجود مزیت نسبی در صادرات کالای برای کشوردلالت دارد.
* هنگامی که  است: بیانگر آن است که کشور هیچگونه برتری یا عدم برتری نسبت به کشورهای دیگر جهان در صادرات کالای ندارد(رحیم زاده، 1377، ص 115-113).

**۲-۲-7 شاخص مزیت نسبی آشکارشده متقارن (SRCA[[13]](#footnote-13))**

نامتقارن بودن شاخص مزیت نسبی آشکارشده، یکی از نقاط ضعف این شاخص به شمار می­رود؛ بدین معنا که نبود مزیت نسبی یک محصول، در محدوده صفر تا یک نشان داده می­شود. در حالی که وجود مزیت نسبی در محدوده یک تا بی­نهایت بیان می­گردد. برای رفع این مشکل، شکل متقارن یا نرمال شده­ای از این شاخص توسط براسیلی[[14]](#footnote-14) و همکارانش ارائه شده است:



(2-3)

شاخص مزیت نسبی آشکار شده متقارن مقادیر بین 1- تا1+ را به خود می­گیرد. چنان چه بزرگتر از یک باشد، در این صورت بین صفر و یک خواهد بود. در صورتی که کوچکتر از یک باشد،عددی منفی بین صفر تا 1- خواهد بود. به دلیل دامنه محدود شاخص تعدیل شده فوق، که هرچه  به 1+ نزدیکتر شود در این صورت مزیت نسبی بیشتر می شود و در عوض هر چه از صفر به سمت 1- میل کند، می­توان نتیجه گرفت که عدم مزیت نسبی تشدید می­شود(سلامی و پیش بهار، 1380، ص 72-71)..

**۲-۳ برنامه­ریزی منطقه­ای و آمایش سرزمین**

یكي از مسائل مهم و كليدي كه در كنار برنامه‌ریزی‌های كلان و بخشي بايد به طور مستقل به آن پرداخته شود، برنامه­ريزي آمايش سرزمين و برنامه­ريزي منطقه­اي است. برنامه­ريزي آمايش سرزمين، روند جامعي از برنامه­ريزي منطقه­اي ارائه مي­دهد. اين شكل از برنامه­ريزي براي به كارگيري برنامه­ريزي منطقه­اي در سطح يك كشور بهترين مكمل براي برنامه­ريزي كلان و بخشي است. برنامه­ريزي آمايش سرزمين چون با ديدي وسيع و همه‌جانبه به فضاي ملي نگاه می‌کند، كليه مناطق كشور را از جهات مختلف مورد مطالعه و شناسايي قرار می‌دهد. تا براساس توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادهاي هر منطقه با توجه به يكنواختي و هماهنگي اثرات نتايج عملكردهاي آن‌ها در سطح ملي، نقش و مسئوليت خاص به مناطق مختلف كشور محول شود. مهم‌ترین خصوصيات آمايش سرزمين، جامع‌نگری، دورانديشي، کل‌گرایی، كيفيت گرايي و سازمان‌دهی فضاي كشور است. هدف آمايش سرزمين، توزيع بهينه جمعيت و فعاليت در سرزمين است، به گونه‌ای كه هر منطقه متناسب با قابليت­ها، نيازها و موقعيت خود از طيف مناسبي از فعاليت­هاي اقتصادي و اجتماعي برخوردار باشد و جمعيتي متناسب با توان و ظرفيت اقتصادي خود بپذيرد. به عبارت ديگر، هدف كلي آمايش سرزمين، سازمان‌دهی فضا به منظور بهره‌وری مطلوب از سرزمين در چارچوب منافع ملي است. آمايش سرزمين زيربناي امر سازمان‌دهی توسعه منطقه­اي و به بياني ديگر ابزار اصلي برنامه­ريزي و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و ملي است. آمايش سرزمين، زمينه اصلي تهيه برنامه­هاي توسعه اقتصادي - اجتماعي منطقه‌ای را فراهم می‌آورد و ابزار اصلي تلفيق برنامه­ريزي­هاي اقتصادي و اجتماعي با برنامه‎ريزي‎هاي فيزيكي و فضايي خواهد بود. از آنجا كه براي تحقق اهداف توسعه همه منابع اجتماعي اعم از منابع انساني، اقتصادي، منبع فضايي و محيطي بايد به كار گرفته شود و به كارگيري آنان مستلزم برنامه­ريزي است بنابراین آمايش سرزمين مبناي طرح‌ها و برنامه­هاي جامع توسعه بوده و پیونددهنده برنامه­ريزي­هاي اقتصادي، اجتماعي و فضايي و يا مجموع آنان در قالب برنامه­ريزي جامع و در مقياس ملي و منطقه­اي می­باشد.

تفاوت مهم رویکرد آمایش سرزمین و برنامه­ریزی فضایی را می‌توان در مقوله جامع‌نگری دانست. زیرا دورنگری و کل­گرایی در هر دو می‌تواند مورد نظر باشد، لیکن جامع‌نگری مهم‌ترین وجه افتراق آمایش سرزمین و برنامه­ریزی فضایی است. زیرا اگر برنامه­ریزی فضایی ناظر بر تعیین رابطه بین فعالیت و فضا باشد، زمانی که این رابطه نتیجه یک فرآیند جامع نگرانه به معنای در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطات لازم با سایر فعالیت‌ها باشد، برنامه­ریزی فضایی در حد آمایش سرزمین صورت گرفته است.

برای درک بهتر این برداشت می‌توان گفت در برنامه­ریزی فضایی برای یک فعالیت مشخص الزاماً نحوه توزیع آن فعالیت در قلمرو، موضوع اصلی و محور توجه برنامه­ریزی است و پرداختن به جوانب غیر مرتبط با فعالیت، مورد توجه کافی قرار نمی‌گیرد. آمایش سرزمین نوعی برنامه­ریزی فضایی است که اولاً متکی به یک نظریه توسعه مشخص است و ثانیاً با ملاحظات جامع‌تری به انتخاب‌های همزمان توزیع جغرافیایی چند فعالیت می‌پردازد. در صورتی که برنامه­ریزی فضایی اولاً مستقل از یک نظریه توسعه مشخص می‌تواند همواره موضوعیت یابد و ثانیاً امر توزیع جغرافیایی یک یا چند فعالیت را با ملاحظات محدودتری انجام می­شود. (وردی­نژاد، 1387).

**2-۳-۱ تاریخچه برنامه­ریزی در ایران**

نخستین بار در فروردین سال 1316 با پیشنهاد اداره کل تجارت، شورایی به نام شورای اقتصادی تشکیل شد. این شورا تهیه یک نقشه عمومی اقتصادی را لازم تشخیص داد و قرار شد کمیسیون دائمی بدین منظور آغاز به کار کند. این کمیسیون در زمینه اصلاح کشاورزی، مطالعه­هایی به عمل آورد و گزارشی با عنوان «برنامه هفت‌ساله کشاورزی» تنظیم کرد.

در سال 1323 تصمیم گرفته شد شورایی به نام شورای­ عالی اقتصاد تأسیس شود. وظیفه این شورا تهیه برنامه اقتصادی بود. پاره­ای از هدف­های این برنامه تثبیت ارزش پول، تعدیل نشر اسکناس، تشویق و افزایش محصولات کشاورزی و صنعتی، بررسی امور مالی و فنی کارخانه‌های دولتی، ایجاد نظم در امور اقتصادی و تأمین حداقل زندگی مردم بود.

در اوایل سال 1325 برای کاهش دشواری‌های دولت، دو گام برداشته شد. گام اول در ارتباط با بهبود اصلاح وضع کارخانجات دولتی بود که قبلاً تأسیس و در دوره جنگ دچار وضع نامطلوبی شده بود. گام دوم عبارت بود از تنظیم یک برنامه توسعه اقتصادی برای کشور بود. برای انجام هدف اول، بانک صنعت و معدن ایران تأسیس و کلیه کارخانجات و مؤسسات اقتصادی دولت به‌استثنای صنعت نفت و انحصار دخانیات و راه­آهن دولتی ایران در آن بانک متمرکز شد. در اجرای هدف دوم هیئتی به­ نام کمیته برنامه برای تولید برنامه توسعه اقتصادی انتخاب شد. کمیته مزبور یک برنامه 62 میلیارد ریالی تنظیم و در نیمه دوم سال 1325 برای تأمین اعتبار قسمتی از برنامه مذکور با بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه تماس به عمل آورد.

به علت کمبود اطلاعات مورد نیاز، قرار شد این برنامه با کمک مؤسسه موریسین کنودسن تهیه شود. گزارش مؤسسه مذکور با وجود داشتن نواقص به دولت تسلیم شد. دولت با توجه به این گزارش و کمک و مشورت هیئت عالی برنامه، در آذر 1326، خطوط اصلی برنامه را ترسیم کرد و زمان اجرای برنامه را هفت سال تعیین کرد و لایحه­ای در اردیبهشت 1327 به مجلس شورای ملی تقدیم کرد که در واقع همان برنامه عمرانی اول است (زیاری، ۱۳۷۸).

**2-۳-۲ ساختار برنامه­ریزی منطقه­ای در ایران**

از عمر نظام برنامه­ریزی در ایران که بر اساس برنامه­ریزی بخشی پایه­ریزی شده است، حدود شش دهه می‌گذرد. نگرش بخشی به توسعه، به ویژه در چند دهه نخستین برقراری نظام برنامه­ریزی توسعه در کشور، متأثر از دیدگاه‌های مطرح در جهان بوده است. اجرای برنامه­های توسعه اقتصادی متکی بر رویکرد بخشی در ایران نیز مانند دیگر کشورهای جهان، منجر به عدم تعادل منطقه­ای، حاشیه­ای شدن برخی از مناطق، از دست دادن منابع و توانمندی‌های منطقه­ای و نابرابری‌های سرزمینی شده است. بررسی وضعیت کنونی کشور بیانگر آن است که تمرکزگرایی و غلبه بر رویکرد بخشی در برنامه­ریزی­ها روند توسعه کشور را دچار اخلال کرده است.

برخلاف رویکرد بخشی، آمایش سرزمین با رویکرد همه سو نگر در چارچوب توسعه فضایی، سعی دارد با پدیده عدم تعادل‌های منطقه­ای برخورد کرده و راهکارهای مناسب را برای تحقق توسعه متوازن همه‌جانبه و پایدار در سطح سرزمین، ارائه نماید. حرکت کشورهای در حال توسعه در مسیر توسعه پایدار، مستلزم توجه به سطوح منطقه­ای و محلی در برنامه­ریزی توسعه است که در چارچوب نظام برنامه­ریزی بخشی، به دلیل تمرکزگرایی، دستیابی به آن امکان‌پذیر نیست.

در پی احساس چنین نیازهایی در فرایند توسعه پایدار و همه‌جانبه کشورهای جهان و از جمله ایران، مفاهیم، دیدگاه‌های نظری و روش‌های برنامه­ریزی به تدریج متحول شده است تا ضمن پاسخ‌گویی به موضوعات جدید مرتبط با توسعه، پاسخگوی نیازهای برنامه­ریزی در سطوح منطقه­ای و محلی از یک‌سو و سطوح فعالیتی از سوی دیگر باشد. برنامه­ریزی فعالیت و سکونت در پهنه سرزمین در ابعاد گوناگون ملی، منطقه­ای و محلی و در زمینه‌های گوناگون و با رویکردهای جامع‌نگری، پایداری و استفاده از علوم و فنون جدید در برنامه­ریزی توسعه و به منظور تحقق اهداف نوین توسعه، در سال‌های اخیر در جهان رواج یافته است. مطالعه تجربه کشورهای مختلف در رابطه آمایش سرزمین در سطوح مختلف، درس‌های ارزشمندی از نظر ضرورت توجه به ابعاد گوناگون اجتماعی، قومی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برنامه‌ریزی به ما می‌آموزد. مطالعه دیدگاه‌های نظری مؤخر در این زمینه، ضرورت تعمق در اندیشه‌های توسعه بر اساس اصول پایداری، حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی، تکیه برنامه­های توسعه منطقه­ای و آمایش سرزمین بر منابع انسانی، سرمایه‌های اجتماعی، دانش بومی و توسعه درون‌زا همزمان با تحکیم ارتباطات با جهان و ایجاد پیوندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در چارچوب تعامل جهانی را بیش از پیش مطرح می‌سازد.

**2-****۳-۳ جایگاه آمایش در نظام برنامه­ریزی کشور**

به لحاظ مفهوم، آمایش سرزمین ایجاد تعادل بین سه عنصر انسان، فضا و فعالیت تعریف شده و مقوله آمایش، تلفیقی از سه علم اقتصاد، جغرافیا و جامعه­شناسی است. ظهور رویکرد آمایش سرزمین در نظام برنامه­ریزی کشور، ماحصل ضرورت­هایی بود که از دیرباز در نظام برنامه­ریزی احساس می­شد (نقوی، ۱۳۸۶: ۷۴)

آمایش سرزمین به عنوان بالادست‌ترین سند توسعه کشور از جایگاه خاصی در نظام برنامه­ریزی کشور برخوردار است. اگر ابعاد مختلف برنامه­ریزی توسعه در سطوح مختلف بررسی شود، جایگاه آمایش سرزمین در نظام برنامه­ریزی ایران به روشنی مشخص خواهد بود. علاوه بر روابط افقی که در ارتباط میان نظام برنامه­ریزی و نظام اجرایی کشوردر قالب سطوح مختلف برنامه اعم از (بلندمدت، میان­مدت و کوتاه­مدت) وجود دارد، وجود ارتباط عمودی در درون نظام برنامه­ریزی که جایگاه هر یک از سطوح برنامه را تبیین کرده­ و چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این سطوح را از یکدیگر تشریح می­کند، ضروری است**.** بدون شناخت این نوع از روابط، درک کافی از نحوه عملکرد و وظایف مورد انتظار نظام برنامه­ریزی نمی­توان داشت. براساس تقسیم‌بندی، چهار سطح برنامه­ریزی را می‌توان از هم تفکیک کرد: ۱- خرد ۲- کلان ۳- توسعه ۴- آمایش.

هر کدام از سطوح فوق نیز مشخصات و ویژگی­های خاصی دارند که آمایش را از سایر سطوح تفکیک می­کند. اهداف تعیین شده در برنامه­ریزی­های سطوح مختلف حاکی از جایگاه بالای آمایش به عنوان چارچوب توسعه بلندمدت کشور و در واقع راهنمای تدوین سایر سطوح برنامه­ریزی است. بهره­وری از منابع و ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی و محیطی سرزمین، هدف اصلی آمایش سرزمین است که سایر اهداف سطوح توسعه، کلان و خرد را نیز در بر می‌گیرد. در واقع رسیدن به هدف آمایش در یک افق بلندمدت ۲۰ ساله مستلزم رسیدن به اهداف برنامه­های پنج‌ساله، سالانه، بخشی و منطقه­ای است و ضروری است جهت‌گیری این برنامه‎ها در راستای آمایش صورت گیرد.

از طرف دیگر، مطالعه پیامدهای فضایی هر یک از سطوح فوق در تبیین بهتر جایگاه آمایش در نظام برنامه­ریزی و در بین سطوح برنامه­ریزی کمک شایانی خواهد کرد. سازمان­دهی مناسب فعالیت وانسان در پهنه سرزمین غایت اصلی تمام برنامه­ریزی­ها در سطوح مختلف است. اگر چه در سطح خرد مکان‌یابی جهت حداکثر کردن سود بنگاه و در واقع جانمایی بهتر فعالیت‌ها پیامد فضایی این نوع برنامه­ریزی است. ولی این جانمایی در راستای هدف بالاتر یعنی چیدمان منطقی فعالیت‌ها در پهنه سرزمین ایفای نقش می­کند. به عبارت دیگر فرآیند برنامه­ریزی صحیح و سلسله مراتبی از سطحآمایش ملی شروع و با تدوین برنامه­های کلان اقتصادی به سطح برنامه­ریزی خرد منتهی می­شود. اتکا به این سلسله مراتب نه تنها به اجرایی شدن مطالعه­های کلان در بلندمدت کمک شایانی می­کند، بلکه روند توسعه کشور را منطقی، هماهنگ و پویا می‎سازد. عناصر توسعه یک کشور، همانند اجزای یک سیستم یا اندام­های یک بدن، دارای عملکرد تخصصی بوده و برنامه­ریزی­های محلی نیز از چارچوب­های توسعه منطقه­ای و اهداف بلندمدت ملی بوده متأثر است. بنابراین در رویکردهای مختلف توسعه، نگاه برنامه­ریز به برنامه­ریزی متفاوت خواهد بود.

بسته به آن­که چه حدی از تأثیرگذاری آمایش را بر نظام برنامه­ریزی کشور پذیرفته شود، نحوه استفاده از اسناد آمایشی در تنظیم روابط سرزمینی بخش­ها تفاوت می­کند. در یک تعبیر نسبتاً محدود می‌توان آمایش را صرفاًبه منظور شناسایی تأثیرات فضایی و جغرافیایی جهت‌گیری‌های برنامه به کار گرفت. در یک تعبیر نسبتاً وسیع می‌توان انتظارات برنامه­ریزان در زمینه تلفیق دیدگاه‌های سرزمینی یا بخشی و ایجاد هماهنگی­های بین بخشی، بین منطقه­ای و بخشی-منطقه­ای و با استفاده از رویکرد آمایشی را برآورد ساخت. گونه‌بندی و شناسایی مجموعه رویکردهای ممکن در این زمینه به تعدیل انتظارات برنامه­ریزان از آمایش سرزمین و به طور متقابل آمایش­گران از نظام برنامه­ریزی کمک می­کند.

طراحی نظام برنامه­ریزی مبنی بر آمایش سرزمین و ارتقای جایگاه آمایش سرزمین به عنوان بالادست‌ترین سند توسعه بلندمدت کشور در راستای اعتلای نظام برنامه­ریزی کشور از طریق نهادینه‌سازی رویکرد آمایشی در بدنه نظام برنامه­ریزی، به منظور تنظیم رابطه دیدگاه‌های درازمدت و میان­مدت و تنظیم روابط بین برنامه­ریزی بخشی و منطقه­ای و تعیین نقش و جایگاه بخش‌های مختلف و عرضه­های مختلف جغرافیایی در چارچوب مبانی آمایش سرزمین صورت می‌گیرد.

در واقع آمایش و اسناد مرتبط با آن در سطح ملی یک سند بالادست در افق بلندمدت است که اصولاً جهت تحقق اهداف و آرمان­های آن باید تمام برنامه­ریزی­های سطوح پایین آن با استناد به این اسناد تهیه شود و نهایتاً به مرحله اجرا برسد (زالی، ۱۳۸۳: صص ۲۳-۲۴).

**2-۳-۴ مروری بر تاریخچه و سیر تحولات آمایش سرزمین در ایران**

**2-۳-۴-1 مطالعه­های انجام شده در ایران تا اوایل دهه 1350**

سابقه توجه به ویژگی­های منطقه­ای در برنامه­ریزی توسعه ایران به دهه 13۳۰ برمی‌گردد. اما این توجه تا انتهای برنامه چهارم (۵۱- ۱۳۴۷) در حد مطالعه­های پراکنده برای عمران نواحی مختلف، نظیر طرح برف آباد در استان کرمانشاه، مطالعه­های شناسایی منطقه مغان، مطالعه­های شناسایی ناحیه خوزستان و ناحیه سیستان و بلوچستان یا نظایر آن باقی ماند. در ابتدای دهه ۵۰، گروه Battelle مطالعه­هایی را به منظور منطقه­ای کردن برنامه پنجم عمرانی (۵۶- ۱۳۵۲) به عمل آورد. در این مطالعه اگرچه میان­مدت بود، کلیه بخش‌های اقتصادی-اجتماعی موجود در برنامه کلان تجزیه و به برنامه‌های بخشی­-منطقه­ای تبدیل شد (وحیدی، ۱۳۷۴: ۴۳).

**­2-۳-۴-2 مطالعه­های ستیران**

آمایش سرزمین به مفهوم رایج آن اولین بار در اواخر دهه 13۵۰ مورد توجه قرار گرفت. مهندسان مشاور ستیران مطالعه­هایی را در این زمینه به انجام رساندند که نتایج آن تحت عنوان «مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین دوره اول» و «مطالعه دوره دوم استراتژی درازمدت آمایش سرزمین» در سال­های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ منتشر شد.

بررسی مطالعه­های ستیران در زمینه اصول ویژگی­های کلی آمایش سرزمین نشان می­دهد که:

- مطالعه­های سه افق زمانی ۳۷ ساله ۱۷ ساله و ۵ ساله را مورد توجه قرار می­دهد. این افق‌ها به ترتیب به سال­های ۱۳۹۱، ۱۳۷۱ و ۱۳۶۱ ختم می­شود.

- عوامل اصلی مطرح در آمایش سرزمین یعنی جمعیت، فعالیت و فضا در مطالعه­های ستیران بررسی و وضعیت موجود و آینده آن‌ها مطالعه شده است. اما این بررسی در سطح کشور و نه در سطح مناطق، انجام شده است.

- در مطالعه­های کشور به مناطق مشخصی برای پیشبرد اهداف برنامه­ریزی منطقه­ای یعنی توسعه مناطق در راستای توسعه کلی کشور و مشخص کردن سهم هر منطقه در توسعه کلی تقسیم‌نشده است. در این مطالعه­های جمعیت براساس بعد مکانی کاملاً متفاوت با بعد مکانی فعالیت‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در بررسی فعالیت­های مختلف نیز مناطق یکسانی تعریف نشده است.

به عبارت دیگر، در حالی که شهر و روستا مبنای مکانی بررسی­های جمعیت است، مناطق شش­گانه در بخش کشاورزی، محورهای توسعه در بخش صنعت و فضاهای چهارگانه تهران، شهرهای اصلی، شهرهای متوسط و محیط روستایی در بخش خدمات، اساس منطقه بندی قرار گرفته است. بدین ترتیب، منطقه در این مطالعه­های هویت مستقلی نیافته و تابع از فعالیت­های مختلف تعریف شده و در نهایت، مطالعه­های نتواسته است برنامه­های توسعه در منطقه و تأثیر آن بر برنامه­های کلان کشور را نشان دهد.

- براساس فرض­های طرح پایه (که محصول برنامه­ریزی آمایش سرزمین است) و وضعیت جمعیت فعالیت‌ها در مقاطع سال­های ۷۱ و ۹۱ تصویری از ایران در درازمدت به شکلی توصیفی ترسیم شده است. این تصویر بر مبنای مناطق تنظیم شده و اشاراتی پراکنده به بعضی شهرها و کشورها دارد.

- نتیجه مطالعه­های به صورت ارائه سیاست­های ویژه­ای برای بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، منابع طبیعی و محیط زیست و جوامع روستایی و شهری است.

- در مطالعه­های ستیران بخش‌های اقتصادی- اجتماعی اهمیت یافته­ است و منطقه به صورتی که بتواند وجه تمایز برنامه­ریزی آمایش سرزمین از برنامه­ریزی بخشی باشد، جایگاهی ندارد. به عبارت روشن­تر، مطالعه­های ستیران دارای زیربنای بخشی و نه منطقه­ای است و نتوانسته است بعد فضا و منطقه را به برنامه­های متداول که معمولاً بخشی هستند، بیفزاید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲: صص 9۵-8۵).

**2-۳-۴-3** **مطالعه­های انجام شده طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران**

با شروع انقلاب اسلامی و پیروزی آن، روند تهیه طرح ستیران متوقف شد. تا اینکه در سال 1361 مجدداً تفکر آمایش سرزمین مطرح شده و منجر به تهیه طرح پایه آمایش سرزمین گردید.

فرایند و متدلوژی این طرح، تفاوت اساسی با طرح ستیران ندارد. در قسمت تعیین استراتژی پایه، پس از طرح 3 گزینه استراتژی توسعه گسترشی، حفاظتی و بقا، استراتژی توسعه برای حفاظت پذیرفته شده که به مفهوم بهبود کارکردها و حفاظت از توان سرمایه‌گذاری‌های به عمل آمده و افزایش بهره­برداری از ظرفیت‌های موجود است. در درازمدت استراتژی توسعه گسترشی انتخاب شده که به مفهوم گسترش نهادهای اقتصادی ـ اجتماعی و بهبود کارکردها و استفاده از ظرفیت بالقوه و استفاده نشده سرزمین هست. با دقت در گزینش استراتژی پایه طرح مشخص می‌شود که مفهوم عدم گسیختگی و اجتناب از به هم زدن وضع موجود و تغییرات بنیادین، در این طرح هم پذیرفته شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶4: ص10-2).

طرح آمایش سرزمین جمهوری اسلامی با پروراندن مفاهیم طرح ستیران، در بازنگری کلی وضع موجود و توجه به طرح واقعی‌تر گرایش‌های موجود و راهبردهای اساسی، تلاش قابل‌توجهی داشته است.

به طور کلی این طرح، شروع یک طرح ملی ـ منطقه­ای در یک فرایند تقریباً رفت و برگشت استانی بوده و تا حدودی نظرخواهی از دستگاه‌ها را مدنظر قرار داده است. همچنین برانگیختن تفکر آمایشی پس از انقلاب در محافل برنامه‌ریزی توسط این طرح، گام مثبتی تلقی می­شود.

اما اهم نقاط ضعف این طرح عبارت است از:

1- ابهام در تعریف توسعه

2- ابهام و عدم شفافیت در اهداف طرح و وجود تناقض میان اهداف

3- وجود تناقض بین سیاست­ها و بین سیاست­ها با اهداف

4- پیروی از وضع موجود جهت تأمین رشد اقتصادی سریع در میان‌مدت و موکول کردن تغییرات بنیادین و تعادل منطقه­ای به بلندمدت(سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶4: ص10-2).

**2-۳-۵ ضرورت انجام آمایش**

بی‌شك غایت اصلی تمام برنامه‌ریزی­ها برای رسیدن به توسعه پایدار، تعادل منطقه‌ای، توزیع مناسب فعالیت‌ها و استفاده حداکثر از قابلیت‌های محیطی در فرایند توسعه مناطق هست. تمرکز شدید جمعیت و فعالیت‌ها در یك یا چند نقطه جغرافیایی از مشخصه‌های بارز اکثر کشورهای جهان سوم بخصوص ایران است عدم توجه به برنامه‌های بلندمدت و تکیه سیاست‌گذاران به برنامه‌های توسعه سطحی جهت تحقق شعارهای خود از موانع اصلی توسعه ناموزون کشور است. بررسی برنامه‌ریزی توسعه در دوران سی‌ساله قبل از انقلاب نشان می‌دهد كه به رغم دستیابی به رشد اقتصادی در چند بخش و حتی افزایش چشمگیر درآمد سرانه، رژیم گذشته در پیشبرد اهداف توسعه با مشکلاتی مواجه شد. ریشه این مشکلات عمدتاً ناشی از تنظیم برنامه‌ریزی توسعه با نگرش صرف اقتصادی و بدون توجه به بازتاب‌های اجتماعی و منطقه‌ای آن بود كه به نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و منطقه‌ای به شدت دامن زد و مانع از برخورداری متعادل همه مناطق از مواهب توسعه گردید.

این نوع نگرش به برنامه‌ریزی و توسعه را می‌توان مطابق با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان توسعه در دهه 50 و 60 دانست كه توسعه را به مفهوم رشد تلقی كرده و تنها رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه را عین توسعه می‌دانستند.

رژیم گذشته در اوایل دهه 1350 به حساسیت موضوع پی برد و جهت رفع نابرابری‌ها و ایجاد تعادل منطقه‌ای درصدد استفاده از روش برنامه‌ریزی فضای ملی همگام با برنامه‌های اقتصادی گردید كه بعد از انقلاب نیز در مراحل مختلف پیگیری شد و در حال حاضر نیز یکی از ضرورت‌های توسعه متعادل فضایی در سطح ملی هست.

در این خصوص اصول جدید برنامه‌ریزی بر چهار اصل زیر استوار است:

1. ویژگی فضایی كه نیازمندی‌ها و ویژگی‌های مکان‌ها در آن مدنظر قرار می‌گیرد
2. ویژگی پایداری كه بحث پایداری در مقیاس کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت مورد توجه قرار می‌گیرد
3. ویژگی یکپارچگی كه لزوم هماهنگی اهداف و اقدامات را مورد توجه قرار می‌دهد
4. ویژگی جامعیت كه لزوم توجه به تمام بخش‌ها در یك نگرش سیستمی و جامع را بیان می‌كند

در این چارچوب بعد فضا دارای اهمیت فراوان است و اصول برنامه‌ریزی فضایی در برگیرنده اصول پایداری، یکپارچگی و جامعیت است. در این میان رسالت برنامه آمایش سرزمین رسیدن به عدالت اجتماعی از دیدگاه دسترسی عادلانه و توزیع فضایی دستاوردهای توسعه، كارایی ناشی از برقراری و تقویت پیوندها و ایجاد یکپارچگی فضایی، تعادل اکولوژیکی و ارتقاء کیفیت زندگی و حفظ و اعتلای هویت منطقه‌ای است.

بنابراین می‌توان تهیه طرح‌های آمایش و اجرا کردن آن را به دلایل زیر ضروری دانست.

1. جهت بهره‌برداری مناسب از امکانات و قابلیت‌های مناطق
2. جهت ایجاد تعادل فضایی در پهنه سرزمین
3. جهت تلفیق ویژگی‌های فرهنگی مناطق در فرایند ملی ـ منطقه‌ای
4. جهت ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی
5. جهت لحاظ مناسبات جهانی و منطقه‌ای در برنامه‌ریزی
6. جهت تخصصی کردن و دادن نقش‌های محوری به مناطق

و در نهایت جهت ایجاد زمینه برای رشد و توسعه کشور به مفهوم واقعی و استفاده از قابلیت‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی در تسریع فرایند توسعه و هدایت صحیح چارچوب توسعه.

**2-۳-۶ زمینه‌های قانونی مطالعه­های آمایش**

از مشکلات عمده‌ای كه در نظام برنامه‌ریزی وجود دارد، تفسیرپذیری قوانین مربوط به آن است كه موجب تلقی‌های مختلف از قوانین می‌شود و به دنبال آن در اجرا نیز ناهماهنگی­هایی به وجود می‌آورد. این امر ایجاب می‌كند تلقی‌ها، متون و منابع قانونی ناظر بر این حوزه و حدود اختیارات عوامل مؤثر دقیقاً بررسی شود. این بررسی‌ها می‌تواند به منزله چارچوبی برای اصلاحات مورد نیاز در نظام برنامه‌ریزی باشد و تغییر یا اصلاح ساختار برنامه‌ریزی دارای محمل قانونی باشد.

در ماده 72، دولت مکلف شده است که به منظور توزیع مناسب جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین با هدف استفاده کارآمد از قابلیت‌ها و مزیت­های کشور با استفاده از مطالعه­های انجام شده سند ملی آمایش سرزمین را به اجرا درآورد.

در بند الف ماده 74 قرار دادن اسناد ملی آمایش سرزمین و کاربری ملی به عنوان مرجع اصلی هماهنگی‌های بین بخشی، بین منطقه‌ای و بخشی ـ منطقه‌ای در تصمیم‌گیری‌های اجرایی بیان شده است.

در بند ب ماده 74 نیز: «به هنگام نمودن سند آمایش سرزمین، متناسب با تحولات جهانی و منطقه‌ای، علمی و فنی با بهره‌گیری از اطلاعات پایه‌ای و مکانی و تعامل سطوح خرد و کلان منطقه‌ای و بخشی، به گونه‌ای كه برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سازگاری با سند ملی آمایش سرزمین تنظیم گردد.» مورد اشاره قرار گرفته است.

همچنین در ماده 11 ضوابط ملی آمایش سرزمین اشاره شده كه: «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور» موظف است زمینه استمرار و پویایی مطالعه­های آمایش سرزمین با سه رویکرد «تأثیر تحولات جهانی، منطقه‌ای و داخلی»، «تعمیق نگرش بلندمدت و پایدار در راهبردهای توسعه‌ای کشور»، «تهیه طرح‌های ویژه از نظر موضوعی یا محدوده جغرافیایی» فراهم نموده و سازمان‌دهی مطالعه­های آمایش سرزمین به گونه‌ای صورت پذیرد كه برنامه پنجم و برنامه‌های بعدی میان‌مدت توسعه کشور به طور كامل بر مبنای سند آمایش سرزمین تهیه شود.»

**۲-۳-7 آمایش سرزمین و توازن منطقه­ای**

همان‌گونه که بیان شد هدف از برنامه­ریزی آمایش سرزمین توزیع فعالیت­های اقتصادی- اجتماعی و فعالیت در سرزمین با دیدی درازمدت به منظور بهره­برداری بهینه از امکانات آن و مشخص کردن نقش و مسئولیت خاص در منطقه براساس توانمندی­ها و قابلیت‌های آن به طور هماهنگ با دیگر مناطق است. براساس این نقش و مسئولیت که حاصل روند طبیعی و قانونمند در منطقه است و برنامه­ریزی منطقه­ای­، برنامه توسعه ملی می­تواند در مناطق گوناگون کشور اجرا شود. بنابراین برنامه­ریزی آمایش سرزمین بدون برنامه­ریزی منطقه­ای عملاٌ کاربردی نخواهد داشت. به سخن دیگر، هدف اساسی از برنامه­ریزی آمایش سرزمین، برنامه­ریزی منطقه­ای و پیوند دادن آن با برنامه ملی است (معصومی اشکوری، ۱۳۷۰: صص 12-6).

در نتیجه، ضرورت آن عمدتاً ناشی از ضرورت برنامه­ریزی منطقه­ای است. خلاصه ضرورت برنامه­ریزی منطقه‎ای را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

* برنامه­ریزی منطقه­ای با متمرکز کردن منابع برنامه­ریزی بر محدوده گسترده اما مشخصی از مشکلات، می­تواند مستقیم­تر و با کفایتی بیشتر از دیگر انواع برنامه­ریزی، با مشکلات مقابله کند.
* برنامه­ریزی منطقه­ای به اجرای دیگر انواع برنامه­ریزی کمک می­کند. روشن شده است که دستیابی به اهداف اقتصادی و ملی همانند حداکثر رشد اقتصادی یا اشتغال کامل ن می­تواند از طریق برنامه‎ریزی ملی تحقق یابد.
* جوامع مختلف به دلایل مختلف به سمت تشکیل انواعی از دولت­های منطقه­ای روی آورده­ است. این دولت­های منطقه­ای علاقه­مندند برای توسعه مناطق زیر نظر خود برنامه­ریزی کنند. در این زمینه نیز برنامه­ریزی منطقه­ای ضروری است.

علاوه بر موارد فوق، واقعیت‌های زیر باعث شده برنامه­ریزی منطقه­ای ضروری گردد و دولت­ها بدان توجه کنند.

* + ناهماهنگی توسعه مناطق یکی از ویژگی­های ساختار اقتصادی- اجتماعی کشورهای در حال توسعه، پیشرفت چند منطقه از کشور است. توان تولیدی و قابلیت‌های اقتصادی- اجتماعی این مناطق باعث شده که انتقال سرمایه­های فیزیکی و انسانی به آن‌ها ادامه یابد و دیگر مناطق از منافع توسعه بی‎بهره باشند. این ناهماهنگی دارای عوارضی نظیر نابرابری‌های درآمدی و محرومیت‌های اقتصادی- اجتماعی بخش­هایی از کشور است که به مهاجرت‌های بی­رویه منجر می­شود.
  + شهرنشینی شتابان و ناهماهنگی توسعه شهر و روستا این پدیده نتیجه تمرکز فعالیت­های اقتصادی و جاذبه­های خدماتی از قبیل امکانات آموزشی، بهداشتی و فرهنگی در شهرهاست و به جدایی کامل مناطق شهری و روستایی و خالی شدن روستاها از جمعیت و ثروت می­انجامد. این شهر گرایی سریع خود و مشکلات زیادی را به صورت بیکاری مشکل مسکن و حاشیه‌نشینی در شهرها به وجود می‎آورد (معصومی اشکوری، ۱۳۷۰: صص ۱۲5-۱۲2).

با توجه به موارد فوق و تعاریف ارائه شده از آمایش سرزمین، می‌توان موارد زیر را در خصوص اهمیت انجام برنامه­ریزی آمایش سرزمین که بایستی در توازن با برنامه­ریزی منطقه­ای باشد مسائل را ذکر کرد:

1. شناخت سرزمین و حداکثر استفاده از توانایی­های بالو انسانی قوه مناطق در مورد منابع طبیعی و انسانی در جهت تحقق اهداف ملی.
2. توزیع بهتر جمعیت برای منابع طبیعی و فعالیت­های اقتصادی به منظور افزایش رفاه و توسعه
3. تقسیم وظایف تخصصی و تعیین نقش و مسئولیت خاص هر یک از مناطق کشور در جهت تحقق اهداف توسعه ملی و منطقه­ای و در نتیجه، جلب مشارکت کلی مناطق مختلف برای تحقق اهداف.
4. مشخص کردن مناطق در بعضی از فعالیت‌ها یا صنایع و شکل دادن به مجموعه­ای از مناطق دارای کارکردهای مکمل در جهت تأمین اهداف کلی کشور.
5. تنظیم استراتژی درازمدت توسعه ملی از ابعاد مختلف، به ویژه استراتژی‌های توزیع جمعیت و فعالیت در گستره سرزمین.
6. برقراری هماهنگی در برنامه­ریزی توسعه منطقه­ای.
7. برقراری هماهنگی بلندمدت در برنامه­های میان‌مدت بخشی، ایجاد امکان‌های عمرانی.
8. برای تنظیم برنامه­های بخشی- منطقه­ای و ایجاد پیوستگی و ارتباط منطقی بین طرح
9. لزوم توجه به محیط زیست و ضرورت بهره­برداری بهینه از منابع طبیعی.

**2-۳-8 برنامه آمایش سرزمین و ارتباط آن با دیگر برنامه­ها**

برنامه­ریزی آمایشی به عنوان یکی از ابعاد سه‌گانه «برنامه­ریزی جامع» است که چگونگی برنامه­ریزی کلیه ابعاد محیطی انسان یعنی خود انسان و هر آنچه با او در ارتباط است را اعم از مادی و معنوی در بر می‌گیرد. بنابراین به اعتبار تعریفی که از برنامه­ریزی جامع می­شود و با توجه به اهداف آمایشی، برنامه­ریزی آمایشی را می‌توان نوعی برنامه­ریزی بلندمدت دانست. معمولاً برنامه­های بلندمدت دوره­ای ۱۵ تا ۲۰ ساله را زیر پوشش قرار می­دهد. (معصومی اشکوری، ۱۳۷۰: صص 27-25).

چگونگی ارتباط برنامه­ریزی آمایشی با دیگر­ انواع برنامه­ریزی، به ویژه برنامه­ریزی منطقه­ای، برنامه‎ریزی محلی از مقولات اساسی و مطرح در بررسی نقش برنامه­ریزی آمایش سرزمین در توسعه کشور است. بدون تردید، برنامه­ریزی آمایش سرزمین با برنامه­ریزی منطقه­ای از طرفی و برنامه­ریزی محلی از طرف دیگر در ارتباط است. نکته اساسی در اینجا ضرورت وجود ارتباط منطقی در بین برنامه­های منطقه­ای و برنامه کلان توسعه کشور است. چادری و ثقیر عقیده دارند که برنامه­ریزی منطقه­ای می­تواند از مفاهیم عمده‌تر اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی جدا شود و به طور مستقل رفتار کنند. موضوع فقط این نیست که برنامه­ریزی منطقه­ای غالباً چارچوب کلی تحمیل شده از اقتصاد ملی و شرایط اجتماعی مسلط را فراموش می­کنند، بلکه موضوع این است که دولت­های محلی یا منطقه­ای ممکن است برنامه­ها یا مقاصدی داشته باشد که در تضاد با منافع ملی قرار گیرد توسعه منطقه­ای بدون توسعه ملی ممکن نیست. بنابراین برنامه‎ریزی منطقه­ای باید در چارچوب برنامه ملی انجام شود. اگر برنامه ملی وجود نداشته باشد، برنامه منطقه­ای یا طرح توسعه باید به طریقی اجرا شود که به منافع ملی تأمین گردد. (وحیدی، 1373، ص 83).

برنامه­ریزی منطقه­ای به صورت فرآیندی تعریف می­شود که برنامه­های مختلف اقتصادی اجتماعی را با نیازها و امکانات محلی هماهنگ ­کند. به عبارت دیگر، برنامه­ریزی منطقه­ای فرآیندی است در جهت مشارکت مردم و مناطق در امر برنامه­ریزی و فراهم آوردن موجبات برنامه­ریزی از پایین به بالا در جهت انطباق برنامه­های کلان ملی با ویژگی­های ناحیه‌ای (معصومی اشکوری، ۱۳۷۰: صص136-۱۳5).

برنامه­ریزی منطقه­ای از لحاظ عامل جغرافیا و فضا وجه مشترک فراوانی با آمایش سرزمین دارد و تجارت جهانی نیز از این واقعیت حکایت می­کنند که این دو نوع برنامه­ریزی باید در کنار هم و برنامه­ریزی منطقه­ای در چارچوب آمایش سرزمین انجام پذیرد. هدف از مطالعه­های منطقه­ای یافتن توانایی­ها و میزان ظرفیت هر منطقه جهت رشد و توسعه است. حال آنکه برنامه­ریزی آمایش سرزمین براساس توانمندی­ها، قابلیت‌ها و استعدادهای هر منطقه، با توجه به یکنواختی و هماهنگی آثار و نتایج عملکردهای ملی هر منطقه در سطح ملی، نقش و مسئولیتی خاص را به مناطق مختلف کشور محول می­نماید. براساس این نقش و مسئولیت، می‌توان برنامه­های توسعه و رشد را براساس برنامه­ریزی منطقه­ای در مناطق گوناگون کشور اجرا نمود. بنابراین، برنامه­ریزی آمایش سرزمین برای بکارگیری برنامه­ریزی منطقه­ای در سطح کشور بهترین مکمل برای برنامه­های ملی- بخشی است.

برنامه­ریزی آمایش سرزمین و «طرح آمایش سرزمین» که محصول آن است، خط و مرز بین اقتصاد ملی و برنامه­ریزی منطقه­ای را تشکیل می­دهد و بر این مبنا دارای خصلت دوگانه اقتصادی و فضایی است. در طرح آمایش سرزمین، خطوط اساسی هدایت‌ها­، رهنمودها و راه‌های روشنگر مکان گیری و جایگزینی فضایی فعالیت و مراکز زیست انسانی براساس مطالعه شرایط، ظرفیت‌ها، استعدادها و موقعیت­های خاص منطقه­ای هر نقطه از کشور انعکاس می­یابند (معصومی اشکوری، ۱۳۷۰: صص136-۱۳5).

**2-۳-9 تنگناهای برنامه­ریزی آمایش سرزمین**

با توجه به فصل مشترک بین آمایش سرزمین و برنامه­ریزی منطقه­ای، می‌توان برخی از تنگناهای برنامه­ریزی منطقه­ای را برای برنامه­ریزی از نوع آمایش نیز برشمرد:

1. تلفیق برنامه­ریزی آمایش سرزمین با سایر انواع برنامه­ریزی، ضعیف است.
2. مردم در تنظیم و اجرای سیاست­ها و برنامه­ریزی آمایش سرزمین مشارکت عمومی محدودی دارند.
3. انعطاف‌پذیری برنامه­های آمایشی کم است.
4. نظام­های اطلاعاتی منطقه­ای با مقتضیات امروز این نوع برنامه­ریزی هماهنگی ندارد و هنوز مبنی بر نیازهای اطلاعاتی برنامه­ریزی فیزیکی است.
5. تعیین مناطق برنامه­ریزی دشوار است.

باید توجه داشت که مناطق برنامه­ریزی باید طوری تعیین شوند که از طرفی کارایی اقتصاد کلی و برنامه­ریزی اجتماعی افزایش یابد (که در این صورت کل کشور به تعداد محدودی منطقه تقسیم می­شود)، از طرف دیگر، مشکلات منطقه­ای را که نمی­توانند در سطح محلی حل شود، حل کند. که در این صورت کل کشور به تعداد زیادی منطقه تقسیم می‎شود، این تناقض حل می­شود.

علاوه بر محدودیت­های ناشی از منطقه برخی از تنگناهای برنامه­ریزی آمایش سرزمین از افق زمانی بلندمدت آن سرچشمه می‌گیرد. به عبارت، برنامه­ریزی آمایش سرزمین مانند هر نوع برنامه­ریزی بلندمدت دیگر دارای محدودیت­هایی در زمینه پیش‌بینی تحولات سریع علمی، اقتصادی و سیاسی جهانی، تحولات مربوط به فناوری تولیدی و تغییر در ساختارهای تولید و فعالیت­های اقتصادی- اجتماعی، همچنین تحولات عمده اجتماعی در افقی بلندمدت است که این امر بر کیفیت برنامه­ریزی تأثیر می­گذارد (وحیدی، ۱۳۷۳: صص ۹3-۹1).

به هر حال با وجود این تنگناها نمی­توان برنامه­ریزی از نوع آمایش سرزمین را مردود دانست، زیرا شامل منافع زیادی برای توسعه کشور است و به خوبی می‌توان ضمن تلاش برای تخفیف ضعف­های برشمرده شده از آن برای تنظیم فعالیت و جمعیت در سطح کشور و برقراری پیوند بین برنامه­های منطقه­ای و برنامه‎های کلان کشور بهره گرفت و توسعه کلی کشور را در کنار توسعه مناطق تحقق بخشید.

**2-۴** **آمایش سرزمین و مزیت نسبی**

یکی از مهم‌ترین مسائل توسعه ملی، نحوه توزیع منطقه­ای و چگونگی ترکیب استعدادهای مناطق مختلف در راه رسیدن به یک توسعه سازگار ملی است. این امر از دیدگاه نظری و کاربردی اهمیت ویژه­ای دارد و نیازمند بررسی ساز و کارهای مناسب برای تحقق یکپارچه توسعه ملی است. در بحث آمایش ملی و در راستای سازمان­دهی فعالیت‌ها برای نیل به سازگاری بخشی و منطقه­ای در قالب یک برنامه توسعه، استفاده از ابزارهایی که قادر به ایجاد تعادل و توازن بخشی- منطقه­ای باشند، می­تواند موجب بهبود و ارتقای سطح کیفی برنامه­ها و شفاف شدن جایگاه هر بخش و منطقه در سطح ملی شود.

فرآیند برنامه­ریزی ناحیه‌ای از دو مرحله اساسی متمایز اما پیوسته تشکیل می­شود. مرحله نخست: تحلیل عملکرد گذشته نظام اجتماعی – اقتصادی، وضعیت، مسائل، مشکل­ها و تنگناهای موجود و چشم­انداز توسعه آینده است. مرحله دوم شامل: تشخیص، ارزیابی و انتخاب برنامه­ها و طرح­های توسعه اقتصادی و اجتماعی است که به منظور حل مسائل کنونی آینده منطقه یا ناحیه تدوین می­شود.

در تحقیق حاضر از شاخص مزیت­ نسبی برای شناسایی و تحلیل کلیه فعالیت­های اقتصادی استان لرستان استفاده شده است.

این پایان نامه به دنبال آن است که پس از شناسایی فعالیت­های دارای مزیت­ نسبی ارزش افزوده­ای در استان لرستان از طریق شاخص مورد نظر، به مقایسه و تحلیل یافته­های این تحقیق و راهبردهای بلندمدت سند توسعه لرستان بپردازد تا میزان انحراف از واقعیت­های موجود اقتصادی استان و راهبردهای مشخص شده برای توسعه استان، تعیین گردد.

**2-۵ مروری بر مطالعه­های تجربی**

**2-۵-1 مطالعه­های انجام شده در سایر کشورها**

فرتو و هابارد[[15]](#footnote-15) (2002)، در کشور مجارستان به محاسبه شاخص مزیت نسبی آشکار شده برای بخش‌های مختلف کشاورزی برای دوره ۱۹۹۸-۱۹۹۲ پرداختند. نتایج نشان می­دهد که همه بخش‌های کشاورزی دارای مزیت نسبی نبوده و فقط بخش غذایی کشاورزی برای تجارت و ورود به اتحادیه اروپا از مزیت نسبی برخوردار است.

باترا و خان[[16]](#footnote-16) (2009)، در کشورهای چین و هند به محاسبه شاخص مزیت نسبی آشکار شده برای صنایع مختلف اقتصادی پرداختند تا مشخص نمایند، کدام صنعت و بخش‌های اقتصادی این کشورها از مزیت نسبی بالاتری در تجارت و صادرات برخوردارند.

دانیل مارکونی[[17]](#footnote-17) (2010)، به بررسی تعدیل محیط زیست و مزیت نسبی آشکار شده در اروپا پرداخته است. و بررسی کرده که آیا چین یک لنگرگاه آلودگی است یا خیر؟ او به علاوه مسالۀ تغییر دوجانبه مزیت نسبی آشکار شده، بین چین و چهارده کشور اصلی اروپا را مورد بررسی قرار داده و مزیت آن‌ها را نسبت به چین در صنایع آلایندۀ آب ‌و هوا و ماشین سازی محاسبه ‌کرده است. و نتایج این تحقیق نشان داده که کشورهای اروپایی در کاهش آلایندگی آب و هوا نسبت به چین مزیت داشته­اند و اما در صنایع ماشین سازی چین مزیت بیشتری داشته است.

اوبادی و همکاران[[18]](#footnote-18) (2012)، به بررسی مزیت نسبی آشکارشده بین یمن با اتحادیه اروپا و آمریکا در طول سال­های 2011- 2000 پرداختند. نتایج آنان نشان داد که یمن در مقابله با این کشورها در تعداد کمی از کالاها (در حدود 7 تا 10)، مانند نفت و فراورده‌های نفتی، ماهی و سخت‌پوستان، حلزون و دیگر بی‎مهرگان آبزی و گاز طبیعی دارای مزیت است.

ساراس چاندران و سودارسان (2012)، به بررسی مزیت نسبی آشکارشده و تجارت متقابل بین هند و آسیا پرداختند. نتایج آنها نشان داده است که واردات قابل‌توجه تولیدهای دریایی هند بی‌اساس است، زیرا هند بااحتیاط تمام و دامپینگ در مقیاس بزرگ از بخش دریایی خود حفاظت می‌کند.

**2-۵-2. مطالعه­های انجام شده در ایران**

جعفری صمیمی و حسینی (1383)، به بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده آموزش فنی و حرفه­ای دولتی و خصوصی استان مازندران در سال­های 1379 و 1380 بین استان­های کشور پرداختند. نتایج نشان داد که استان مازندران از لحاظ مزیت نسبی آموزش فنی و حرفه­ای دولتی در سال­های 1379 و 1380 بین استان­های کشور به ترتیب رتبه‌های هشتم و دوازدهم را کسب نموده است. همچنین این استان از لحاظ مزیت نسبی آموزش فنی و حرفه­ای خصوصی در دو سال 1379 و 1380 به ترتیب رتبه­های دوم و چهارم را در بین سایر استان­های کشور احراز نموده است.

جعفری صمیمی و حسینی (1385)،به بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده­ گسترش حمل و نقل زمینی شامل حمل و نقل جاده­ای و ریلی، در استان­ هرمزگان و مقایسه آن با وضعیت سایر استان­های کشور پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان داد، استان هرمزگان از لحاظ ارزش افزوده حمل و نقل جاده­ای از مزیت نسبی لازم برخوردار بوده است.

نقوی (1386)،در پایان­نامه­ای با عنوان بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده‌ای بخش‌های اقتصادی در منطقه خراسان، براساس عملکرد برنامه سوم توسعه در سال­های 1379 و 1383 با استفاده از شاخص­های مزیت نسبی آشکار پرداخته و نتایج نشان داد با توجه به این‌که در سند توسعه استان خراسان برای توسعه اقتصادی منطقه به گسترش زیر بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات تأکید شده است، اما تنها زیر بخش‌های زراعت و دامداری از بخش کشاورزی و زیر بخش‌های هتل و رستوران، حمل و نقل، آموزش و بهداشت از بخش خدمات و زیر بخش‌های ساخت محصول­های غذایی، ساخت منسوجات و پوشاک، ساخت محصول­های کانی غیرفلزی و ساخت مبلمان بخش صنعت از مزیت نسبی ارزش افزوده‎ای برخوردار بوده­اند. از میان این بخش­ها نیز تنها بخش‌های هتل و رستوران، حمل و نقل، آموزش و بهداشت، ساخت محصول­های کانی غیرفلزی با رشد در سهم ارزش افزوده در برنامه سوم قرار داشته است. بنابراین تنها بخش خدمات توانسته توان تولیدی خود را افزایش دهد و علاوه بر این‌که دارای مزیت نسبی از لحاظ ارزش افزوده بوده، از تحول­های ساختاری مثبت نیز برخوردار بوده است.

ناظمان و موحد منش (1390)، به بررسی تجارت درون صنعت و رابطۀ آن با مزیت نسبی آشکارشده در اقتصاد ایران پرداختند. نتایج حاصل از برآورد مدل بیانگر رابطۀ مثبت و معنی‌دار میان تجارت درون صنعت و مزیت نسبی آشکارشده در اقتصاد ایران بوده است.

جعفری صمیمی و صالحی (1391)، در بررسی اثر مزیت نسبی جنگل‌داری بر توسعه اقتصادی استان‌های ایران، نشان دادندکه به ترتیب استان­های مازندران، گلستان، سیستان و بلوچستان و چهارمحال و بختیاری و گیلان بیشترین مقدار شاخص مزیت نسبی جنگل­داری در طول برنامه چهارم توسعه را به خود اختصاص دادند. همچنین، نتایج برآورد بر اساس رگرسیون داده­های تابلویی نشان داد که اثر مزیت نسبی ارزش افزوده جنگل­داری بر توسعه اقتصادی منفی و معنی­دار است. این نتایج نشان می­دهد که دیگر بخش‌های اقتصادی ممکن است نقش بسیار مهم‌تری را نسبت به جنگل­داری در توسعه اقتصادی استان­ها ایفا کرده باشند.

پهلوانی و همکاران[[19]](#footnote-19) (2012)، با بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی استان سیستان و بلوچستان در دوره 2008- 2000 نشان دادند که در میان چهار بخش عمدۀ اقتصادی، تنها بخش صنعت و معدن بدون مزیت بوده است. همچنین، در میان پانزده بخش عمده اقتصادی؛ ماهیگیری، آموزش و پرورش، دولت عمومی و خدمات شهری، ساختمان، بهداشت و مددکاری اجتماعی دارای مزیت بوده‌ است.

کریمی موغاری و صالحی (2012)، عملکرد مزیت نسبی اقتصاد بهداشت در ایران را **با محاسبۀ شاخص مزیت نسبی آشکار و قرینه، وضعیت استان‌های کشور از لحاظ مزیت نسبی ارزش افزوده بهداشت ­و درمان دولتی ­و خصوصی را مورد بررسی و مقایسه قرار دادند. نتایج نشان داد که هر دو بخش از** پویایی و پایداری سالیانه مزیت نسبی برخوردار بوده‌اند**، ولی بخش خصوصی از بخش دولتی عملکرد بهتری داشته است.**

**2-۶ آشنایی مقدماتی با استان لرستان**

استان لرستان بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی یکی از نخستین سکونتگاه‌های قدیمی بشر بوده است و در بسياری از جاهای آن آثار مربوط به دوران پیش از تاریخ يافت شده است. در مناطقی از این استان آثاری پیدا شده است که استقرار انسان عصر سنگ را در لرستان تأييد می­کند.

لرستان به عنوان یکی از کهن­ترين کانون­های تمدن ایران، نقش زیادی در شکل­گيری فرهنگ و تمدن ایرانی در دوران باستان داشته است. تشکیل دولت سيماش در منطقه و نقش ساکنان لرستان در دوران طلایی تمدن ایلام، شاهدی بر سهم بزرگ آنان در فرهنگ و تمدن ایران است. لرستان (بیست و یکمین استان بزرگ کشور از لحاظ مساحت) تنها استان ایران است که به دلیل اهمیت فوق‌العاده تاریخی یکی از ۴ بخش اصلی موزه ملی ایران را به خود اختصاص داده است. این ۴ بخش اصلی عبارت‌ است از 1- پیش از تاریخ، 2- تاریخی و لرستان، 3- دوران اسلامی، 4- مهر و سکه ( بازگیر، 1390).

**2-6-1 موقعیت جغرافیایی**

استان لرستان یکی از استان‌های غربی  ایران است. این استان ۲۸٫۲۹۴ کیلومترمربع مساحت دارد و خرم­آباد مرکز استان است. لرستان سرزمینی کوهستانی است و غیر از چند دشت محدود، سراسر آن راکوه­های زاگرس پوشانده است. اشتران­کوه با ۴۱۵۰ متر ارتفاع بلندترین نقطه استان واقع در شهرستان ازنا  و پست­ترین نقطه آن در جنوبی‌ترین ناحیه استان واقع شده و حدود ۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. استان لرستان به دلیل داشتن آب و هوای مناسب، آب فراوان و خاک حاصلخیز، از نظر سطح پوشش جنگل در کشور در جایگاه دوم قرار دارد که حدود ۲۰ درصد از جنگل­های زاگرس در استان لرستان قرار دارد ( بازگیر، 1390)..

**2-6-2 جمعیت**

جمعیت لرستان در ابتدای برنامه سوم توسعه یعنی سال ۱۳۷۹ معادل ۱۶۳۶۷۶۶ و در انتهای این برنامه یعنی سال ۱۳۸۳ به ۱۶۸۸۱۸۲ هزار نفر رسید و 1.03 برابر شده و متوسط رشد سالانه در برنامه سوم 0.77 درصد بوده است جمعیت استان در ابتدای برنامه چهارم یعنی سال ۱۳۸۴ معادل ۱۷۰۱۵۹۴ و در انتهای این برنامه معادل ۱۷۴۷۱۵۹ است و 1.027 برابر شده و در برنامه چهارم 0.69 درصد رشد داشته است. و براساس آخرین سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت استان معادل ۱۷۵۴۲۴۴۳ نفر است. رشد جمعیت در نقاط شهری در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۵ معادل 5.5 درصد و این میزان در نقاط روستایی معادل 2.02- درصد بوده است که در مجموع میزان رشد جمعیت در نقاط شهری بیشتر از نقاط روستایی است. این امر نشان دهنده مهاجرت روستائیان به شهر است که می­تواند نوعی هشدار جدی برای اقتصاد استان باشد.

**2-6-3 بررسی وضعیت اقتصادی لرستان به تفکیک بخش‌های اقتصادی**

**2-6-3-1 کشاورزی**

توانمندی­های بخش کشاورزی سبب ایجاد تنوع شرایط آب و هوايی، کشت انواع محصول­های زراعی و باغی، پرورش دام و طیور، پرورش آبزیان، زنبورداری و غیره را در استان شده است. و شرایط مساعدی برای توسعه ابن بخش فراهم کرده است. ۲۴ درصد از سطح استان به زراعت و باغداری اختصاص دارد ۶۵ درصد از کل اراضی استان را کشاورزی را تشکیل می­دهد که این اراضی 5.5 درصد از کل اراضی زراعی کشور را شامل می‎شود( بازگیر، 1390).

مهم‌ترین محصول­های کشاورزی استان غلات و حبوبات­ است. غلات شامل گندم، جو و برنج است. استان در زمینه تولید حبوبات (عدس، نخود و لوبیا)، در کشور رتبه اول را دارد. در مناطقی از استان مانند شهرستان دوره­چگنی، کوهدشت و بخش چغلوندی شرایط محیطی برای کشت زعفران مناسب است. استان لرستان سومین استان پر آب کشور است و ۱۲ درصد آب‌های کشور را در اختیار دارد( بازگیر، 1390).

از دیگر فعالیت­های کشاورزی، باغداری است. انار، انجیر، انگور، سیب، گردو و زردآلو از تولیدهای مهم باغی استان می­باشند. در سا­ل­های اخیر به دلیل شرایط مساعد جغرافیایی، حمایت‌های بخش دولتی و مشارکت بخش خصوصی، ایجاد و توسعه باغ­های گردو، زیتون و انجیر در قالب طرح طوبی در مناطق مستعد مورد توجه قرار گرفته است. در همين راستا ۲۰ درصد مساحت باغ­های انجیر سیاه کشور در منطقه پلدختر واقع شده است که با تولید ۳۶ درصد انجیر سیاه رتبه اول کشور را داراست. از طرفی شرایط مساعد محیطی، اشتغال، سودآوری و همچنین دسترسی سریع به بازار سبب احداث شهرک‌های پرورش گل و تولیدهای گلخانه‌ای در حاشیه شهرهای بزرگ استان شده است( بازگیر، 1390)..

سابقه تاریخی دام‌پروری و وجود بیش از ۲ میلیون هکتار جنگل و مرتع، لرستان را به یکی از قطب‌های مهم دام‌پروری کشور تبدیل کرده است. استان لرستان با بیش از ۶ میلیون واحد انواع دام سبک و سنگین، با تراکم ۲۳۷ واحد دامی در کیلومترمربع (میانگین کشوری ۸۴) از لحاظ تراکم دامی در کشور رتبه اول را دارد. دام‌پروری در استان به دو شیوه سنتی و صنعتی رایج است. ۱۰۸۳ واحد دامداری صنعتی در استان فعالیت دارند. لرستان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان گوشت قرمز، شيرخام و فراورده­های فرعی مانند چرم و پوست، روده، پشم و غیره است. در لرستان ۴۲۵ واحد پرورش مرغ گوشتی صنعتی برای تأمین گوشت سفید فعالیت دارند. به علت وجود ۳۹۰ مزرعه پرورش ماهیان سرد آبی و گرم آبی در استان، با تولید حدود ۱۵ هزار تن ماهی در سال، لرستان جایگاه  اول تولید ماهی قزل‌آلای رنگین‌کمان بین استان‎های غيرساحلی را به خود اختصاص داده است.

کوهستان­های مرتفع و پوشیده از گیاهان دارویی و معطر مکان مناسبی برای زنبورداری است. تولید سالانه عسل در استان ۷۳۱ تن است. عسل تولیدی استان از کيفيت بالایی برخوردار است. در حدود ۵/۳۱ درصد سطح استان با مساحت ۵۶۹۹۴۹ هکتار را مراتع تشکیل می­دهند( بازگیر، 1390)..

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| جدول 2-1- سهم اشتغال بخش‌های اقتصادی لرستان در برنامه سوم و چهارم و متوسط نرخ رشد سالانه ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی در طول سال­های ۱۳۷۹-۸۳ و ۱۳۸۴-۸۸ | | | | | | |
| بخش | کشاورزی | معدن | صنعت | آب و برق و گاز | ساختمان | خدمات |
| سهم اشتغال | ۲۷٫۵ | ۰٫۲۸ | ۸٫۲ | ۰٫۶۲ | ۱۹٫۴ | ۴۴ |
| متوسط نرخ رشد سالانه ارزش افزوده ۸۳-۱۳۷۹ | ۲۳ | ۲ | ۹ | ۰٫۶ | ۳٫۵ | ۱٫۶ |
| متوسط نرخ رشد سالانه ارزش افزوده ۸۸-۱۳۸۴ | ۸٫۱۷ | ۲٫۱ | ۴٫۸ | ۰٫۷ | ۶٫۸ | ۳٫۶۳ |
| مأخذ: مرکز آمار ایران | | | | | | |

**۲-6-3-2 صنعت**

استان لرستان با وجود منابع آب فراوان، کشف و استخراج معادن کانی­های غیرفلزی کم‌نظیر کشف و شناسايی ذخاير نفت در جنوب و غرب استان، توليدهای کشاورزی و دامی فراوان، مجاورت با قطب­های صنعتی کشور، نقش ارتباطی در پیوند شمال و جنوب کشور، نیروی کار ارزان، امکان توسعه و بهره­گیری از موقعیت استان بر سر راه و یا کریدر شمالی به جنوب غربی و بنادر واقع در خوزستان، امکان توسعه و بهره­گیری از امکان ارتباطی بین استان لرستان با ۸ استان همسایه، وجود انواع متعددی از ذخایر باارزش فلزي، غیرفلزی و هیدروکربوری و خیره، سهم استان از صنعت کشور بسیار ناچیز و معادل ۸۴/۱ درصد از صنعت کشور است (بازگیر، 1390).

طبق آمار سال ۱۳۹۰، در استان ۱۵۱۱ واحد صنعتی دارای ۴۹ درصد پروانه بهره­برداری با اشتغال اسمی ۲۷۲۷۸ نفر وجود دارد. در بین ابن تعداد واحد صنعتی، صنایع کانی­های غیرفلزی با ۱/۴۹ درصد و سرمايه­گذاری ۲۲۱۶ میلیارد ریالی و اشتغال مستقیم ۱۱۹۰۴ نفر در جایگاه اول و صنایع غذایی با ۳/۱۲ درصد در رتبه دوم قرار دارد. واحدهای صنعتی استان در هفت شهرک صنعتی و چهار ناحیه صنعتی فعالیت می­کنند. علاوه بر شهرک­های صنعتی فعال شش شهرک صنعتی جدید در استان در حال ساخت است.

تعداد کل جوازهای تأسیس صادرشده در سال ۱۳۷۹ به ۲۰۹ فقره و در انتهای برنامه سوم یعنی سال ۱۳۸۳ به ۵۷۸ فقره رسیده است. اما در شروع برنامه چهارم در سال ۱۳۸۴ به ۱۴۲۰ فقره و در انتهای این برنامه به ۴۲ فقره رسید و از کاهش این تعداد حکایت دارد. و در شاخص تعداد کل پروانه­های بهره­برداری صادرشده در ابتدا و انتهای برنامه سوم به ترتیب ۸۲ و ۱۱۶ فقره بوده است و از رشد حکایت دارد. و این شاخص در ابتدا و انتهای برنامه­ی چهارم به ترتیب ۱۹۱۱ و ۲۸ فقره بوده است و نشان­دهنده رشد قهقرایی شدید در این شاخص در برنامه چهارم توسعه هستیم. و در شاخص دیگر در بخش صنعت استان یعنی شاخص ظرفیت اشتغال­زایی پروانه­های بهره­برداری صادرشده که در سال­های ابتدا و انتهای برنامه سوم به ترتیب برابر ۱۱۷۱ و ۱۹۴۰ بوده است و نشان دهنده رشد ظرفیت اشتغال‌زایی پروانه­های بهره­برداری صادرشده در برنامه سوم توسعه دارد. و این شاخص در برنامه چهارم در سال­های ابتدا و انتهای این برنامه به ترتیب برابر با ۱۸۶۰ و ۵۲۹ نفر بوده است. نشان دهنده روند نزولی ظرفیت اشتغال‌زایی پروانه­های بهره‎برداری صادرشده در برنامه چهارم توسعه دارد.

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| جدول 2-2- شاخص­های کلی بخش صنعت لرستان طی برنامه­های سوم و چهارم | | | | | |
| عنوان شاخص | واحد شاخص | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۸ |
| تعداد کل جوازهای تأسیس صادرشده | فقره | ۲۰۹ | ۵۷۸ | ۱۴۲۰ | ۴۳ |
| تعداد کل پروانه­های بهره­برداری صادرشده | فقره | ۸۲ | ۱۱۶ | ۱۹۱۱ | ۲۸ |
| ظرفیت اشتغال­زایی پروانه­های بهره­برداری صادرشده | نفر | ۱۱۷۱ | ۱۹۴۰ | ۱۸۶۰ | ۵۲۹ |
| مأخذ: مرکز آمار ایران | | | | | |

**2-6-3-3 معدن**

استان لرستان دارای ۱۷ نوع ماده معدنی شناسایی شده شامل سنگ چینی، سنگ مرمریت، سنگ‌آهک لاشه موزاییکی، آهک صنعتی، سیلیس، تالک، نمک، سنگ گچ، فلدسپات، باریتین، قیرطبیعی، گرانیت، گرافیت، شن، ماسه، سرب روي و مس است. منابع نفتی استان در مناطق پلدختر و کوهدشت متمرکز است. و در بخش‌های مختلف استان تعدادي ذخایر باارزش معدنی به طور پراکنده وجود دارد که نیاز به پی­جویی، اکتشاف و بهره­برداری دارند. سنگ‌های تزئینی با حدود ۶۷ درصد بیشترین فراوانی و فلدسپات با حدود ۲ درصد کمترین فراوانی را دارد. منابع معدنی استان را می‌توان به سه صورت زیر طبقه­بندی نمود:

بيشترين ذخایر سنگ‌های تزئينی ایران در لرستان وجود دارد. بیش از ۲۲ درصد از سنگ‌های تزئينی ايران و ۳ درصد سنگ‌های تزئينی جهان در لرستان وجود دارد. سنگ‌های تزئينی چينی، مرمريت و لاشه موزاییکی استان از کيفيت جهانی برخوردار است. در لرستان معادن کانی­های فلزی قابل ملاحظه­ای تا به حال شناسايی نشده است. از جمله معادن کانی­های فلزی شناسايی شده در استان می‌توان به معادن سرب، روی و گالن در اليگودرز، مس در ازنا و سنگ‌آهن در نورآباد، اشاره کرد.

کشف نفت در شهرستان پلدختر و انجام مطالعه­های لرزه­نگاری در شهرستان کوهدشت و احتمال وجود ذخایر عظيم نفت و گاز در منطقه، تحول چشم­گيری برای استان در پی خواهد داشت. در حال حاضر روزانه از ۴ حلقه چاه اکتشافی استان، ۱۲ هزار بشکه نفت استخراج می­شود.

تالک از دیگر منابع غنی و فراوان در استان است. ۹۸ درصد تالک ایران با درجه خلوص بالا در لرستان قرار دارد.

براساس گزارش اداره معادن و فلزات استان لرستان، در استان حدود ۶۲ معدن فعال و غیرفعال سنگ چینی وجود دارد که غالباً نیز حوالی الیگودرز هستند. تعداد معادن مرمریت استان ۳۵ فقره است که ۲۳ مورد آن فعال و ۱۲ مورد غیرفعال است. معادن سنگ مرمریت در پهنه زاگرس چین­خورده و غالباً غرب و شمال غرب خرم­آباد واقع می­­باشند.

راه ارتباطی شمال به جنوب و راه‌آهن سراسری کشور که از استان لرستان می­گذرد. نزدیکی و مجاورت معادن با شهرها، وجود چشمه­ها، سراب­ها و رودخانه­های متعدد در جوار معادن، در دسترس بودن برق شبکه از جمله ویژگی­های منحصر به فرد معادن در استان لرستان است که سرمایه­گذاری در این بخش را در اولویت قرار داده است.

**2-6-3-4 بازرگانی خارجی**

توانمندی­های استان در زمينه توليدهای کشاورزی،دام‌پروری، کانی­های غيرفلزی (انواع سنگ‌های تزئینی)، واقع شدن درمسير ترانزيت شمال- جنوب، دسترسی به نواحی صنعتی و جمعیتی کشور ودسترسی آسان به سواحل جنوبی کشور، زيرساخت­ها و شرايط مناسبی برایتجارت فراهم کرده است.

مهم‌ترین صادرات استان به بازارهای داخلی و خارجی شامل حبوبات، انار، انجير، سيب، گردو، گوسفند زنده، سالامبور گوسفندی، گوشت قرمز، توليدهای دارويی (دامی و انسانی)، سيمان، فروسيليسيم و ميکروسيليکا، پودر ميکرونيزه، گچ ساختمانی، سنگ‌های تزئينی و ساختمانی و آب معدنی می­باشد.

واردات استان در مجموع بيشتر شامل ماشين­آلات صنعتی و دستگاه­های لازم برای واحدهای صنعتی موجود در استان است. مانند ماشين­آلات و دستگاه­های پردازش سنگ، اکسید آهن، ماشين­آلات بازيافت پلاستيک و ماشين­آلات خط تولید.

صادرات گمرک­های لرستان طی برنامه سوم از لحاظ وزن و ارزش به ترتیب بالغ‌بر ۹۱/۱۳۶۶۰ تن و ۱۸۳۴۳۸۰۸۳ هزار ریال بوده است. این ارقام به ترتیب در برنامه چهارم برابر ۱۵۹/۲۴۱۳۸ تن و ۵۶۳۷۱۲۳۵۸ هزار ریال است. واردات گمرک­های استان نیز طی این برنامه سوم حدود ۱۳۶۱۸۲۱۰ هزار ریال و به وزن ۷۹/۶۴۷ تن بوده است و در برنامه چهارم این ارقام به ترتیب برابر ۹۶۱/۷۹۱۶ تن و ۲۴۳۸۳۸۶۸۹ هزار ریال بوده است.

از مهم‌ترین شاخص­های عملکرد بازرگانی خارجی، نسبت صادرات به واردات است. شاخص مذکور برای مجموع سال­های برنامه سوم از لحاظ وزن و ارزش به ترتیب برابر در کشور و در استان ۲۱ و ۱۳ می‎باشند. و در استان به ترتیب برابر ۳ و ۲ بوده‌ است (گزارش اقتصادی و اجتماعی لرستان، ۱۳۸۹).

**2-6-3-5 گردشگری**

استان لرستان به دلیل دارا بودن چشم­اندازهای زیبای طبيعی، جاذبه­های تاريخی، فرهنگی و نقش ارتباطی، زمينه مناسبی برای توسعه اين صنعت، دارد. جاذبه­های سيمای طبيعی لرستان، از کوه‌های سر به فلک کشيده اشتران کوه و گرين و سفیدکوه گرفته تا دشت‌ها و دره‌های سرسبز و پر آب، آبشارها و رودهای زيبا، همه و همه دارای چشم اندازهای زيبايی هستند که هر بيننده­ای را به شگفتی و تحسين وامی‌دارد. در مجموع توانايی­های طبيعی گردشگری استان لرستان در بخش‌های زير مورد بررسی است:

* گردشگری درمانیدر اين نوع گردشگری گياهان دارويی و چشمه­های آب معدنی اهميت فراوانی دارند. استان لرستان با داشتن گياهان دارويی متنوع و چشمه‌های آب معدنی، زمينه مناسبی برای توسعه توريسم درمانی دارد.
* گردشگری ورزشی:استان لرستان با دارا بودن پهنه­های وسيع کوهستانی، رودخانه­ها و درياچه­ها توانايی فراوانی در جذب افراد علاقه­مند به ورزش، کوهنوردی، ماهيگيری، شنا، قايقرانی و... دارد.
* توريسم زمین­شناسی (ژئوتوريسم):اين نوع گردشگری باهدف مطالعه پديده­هایزمين­شناسی و جغرافيايی انجام می‌شود. استانلرستان با وجود پدیده‌های متنوع و زيبای زمین‌شناسیمانند غارها، آبشارها و اشکال فرسايشی محيط مناسبی را برای اين گروه از گردشگران پديد آوردهاست.

ظرفیت بالای اکو توریسم استان با توجه به چشم اندازهای زيبای استان مانند کوه­های سر به فلک کشيده، پوشش گياهی متنوع، سراب­ها، دشت‌های وسيع، آبشارهای باشکوه و هرساله هزاران نفر برای گذران وقتها فراغت از مناطق مختلف کشور به استان لرستان مسافرت می­کنند. و سابقه تاريخی و آثار بر جای ­مانده در اينسرزمين، می‎تواند انگيزه خوبی برای توسعه صنعت گردشگری در اين استان باشد. برخی از اين جاذبه­ها عبارت‌ است از قلعه فلک­ الافلاک، پل­های تاریخی مانند پل کشکان و پل­دختر مسجد جامع بروجرد و مسجد امام و غیره.

استان لرستان با اینکه دارای نقاط ديدنی طبيعی، تاريخی و فرهنگی بسياری است. اما تعداد گردشگرانی که درطول سال از این نقاط ديدن می­کنند، اندک است. علت آن، موانع و تنگناهایی است که در بخش گردشگری استان به چشم می­خورد. واز مهم‌ترین ابن موانع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* نبود سرمايه­گذاری بخش خصوصی برای ایجاد زیرساخت‌های لازم به منظور جذب گردشگران
* عدم تبلیغات و اطلاع­رسانی مناسب در بخش گردشگری مانند کمبود سایت‌های گردشگری برای معرفی جاذبه‌های گردشگری لرستان
* کمبود نیروی انسانی کارآزموده و متخصص امور جهانگردی در دفاتر آژانس­های گردشگری
* فرایندها و فعالیت­های مهم مخرب محیط زیست که منشأ انسانی دارند مانند: فعالیت­های صنعتی و حمل و نقل (مصرف انرژی انتشار آلاینده­ها)، فعالیت­هاي کشاورزی و دامداری، بهره­برداری از جنگل و مرتع، سکونتگاه­های انسانی، ساخت زیربناها (سد، جاده، بندر، فرودگاه و غیره) ( بازگیر، 1390)..

از شاخص­های گردشگری می‌توان به شاخص تعداد گردشگر داخلی به استان که آمارها حکایت از ورود ۲۶۳۶۹۳ نفر در کل برنامه سوم به استان دارد و این در حالی است که این تعداد در برنامه چهارم در مجموع به ۱۴۵۲۳۴۲ نفر رسید که تقریباً نسبت به برنامه سوم ۶ برابر شده است یعنی ما شاهد حدوداً ۶۰۰ درصد رشد کرده است. در شاخص­ ورود گردشگر خارجی می‌توان به تعداد گردشگران خارجی ورودی به لرستان اشاره کرد که در این تعداد در لرستان ناچیز است یعنی ما در کل برنامه سوم شاهد ورود ۱۷۶۳ تعداد گردشگری خارجی به لرستان هستیم و این تعداد در برنامه چهارم به ۳۲۲۹ نفر رسید. و نسبت به برنامه سوم با وجود ناچیز بودن این تعداد، در حدود دو برابر شدن این تعدادشده است.

در شاخص ظرفیت تأسیسات اقامتی تعداد تخت در کل برنامه سوم ۵۳۴۸ تخت و در کل برنامه چهارم ۶۰۰۶ تخت رسیده است و این نشان دهنده سرمایه­گذاری ضعیف در استان لرستان در زمینه ظرفیت تأسیسات اقامتی هستیم و ضرورت توجه مسئولین امر به این زمینه را می­طلبد.

با توجه به محرومیت لرستان و درصد بالای بیکاری جوانان این ناحیه لازم است با استفاده از تمامی امکانات و در جهت رفع محرومیت­، ایجاد اشتغال و کسب درآمد از راه‌های مختلف اقدام شود. گسترش صنعت جهانگردی به عنوان صنعتی که با حوزه­های مختلفی نظیر اقتصاد، کشاورزی، فرهنگ، محیط زیست و خدمات در تمایل است، دارای اهمیت فراوانی است و تجربه­های سایر مناطق نشان داده که توسعه آن در هر منطقه باعث رشد و پیشرفت اقتصادی-اجتماعی آن ناحیه گردیده است، بنابراین می­تواند به عنوان یکی از ابزارهای اصلی توسعه در استان لرستان مورد توجه قرار گیرد.

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| جدول 2-3- عملکرد شاخص­های بخش گردشگری در دوره­های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ | | | |
| عنوان شاخص | واحد شاخص | برنامه سوم | برنامه چهارم |
| تعداد گردشگران خارجی | نفر | ۱۷۶۳ | ۳۲۲۹ |
| تعداد گردشگران داخلی | نفر | ۲۶۳۶۹۳ | ۱۴۵۲۳۴۲ |
| ظرفیت تأسیسات اقامتی | تخت | ۵۳۴۸ | ۶۰۰۶ |
| مأخذ:مرکز آمار ایران | | | |

**2-7 جمع‌بندی**

در این فصل تلاش شده است تا با ارائه مفاهیمی در خصوص مبانی نظری پژوهش، برنامه­ریزی منطقه­ای و آمایش سرزمین، ضرورت ایجاد رشد و توسعه پایدار در مناطق مختلف کشور به همراه دلایل شناسایی قابلیت‌ها و توانمندی­های بخش‌های مختلف اقتصادی را در سطح منطقه­ای برای تخصصی عمل نمودن مناطق در بلندمدت بیان شود.

با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، استفاده بهینه از مزیت‌های نسبی کشور و اتخاذ تدابیر و راهبردهای مناسب رقابتی کردن این مزیت‌ها، با اولویت مزیت‌های منابع انسانی، موقعیت جغرافیایی ذخایر و امکان­های طبیعی محقق می­شود. این امر مستلزم شناخت مزیت‌های نسبی منطقه­ای و جهت‌دهی فعالیت­های اقتصادی، سرمایه­های فیزیکی و تأمین نیروی انسانی متناسب یا مناسب با آن هست. علاوه بر این، از آنجا که هدف این پایان‌نامه، شناسایی فعالیت­های مزیت دار در استان لرستان و مقایسه آن با جهت‌گیری‌های سند توسعه لرستان است. در قسمت دوم این فصل به بررسی وضعیت اقتصادی بخش‌های اقتصادی استان لرستان پرداخته شده است. نتایج حاصل نشان دهنده وضعیت کنونی است که در سال­های 1389- 1379، بیشترین نرخ رشد ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی مربوط به زیر بخش ماهیگیری است که نرخ رشد ارزش افزوده آن بیشتر از کشور بوده است. نرخ رشد ارزش افزوده به ترتیب برای بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن و ساختمان، آب و برق و گاز به ترتیب 5/1، 3/1 و ۱٫۳۷ درصد هست.

**فهرست منابع و مآخذ**

**منابع فارسی**

- آذری، لطفعلی و هوشمند، محمود، (2005)، ***تحلیلی از ساختار صنعت و تعیین اولویت های توسعه صنعتی استان کرمان***، *دانش و توسعه*، شماره 16، 142-125.‎

- اثنی عشری، ابوالقاسم (1383)، ***بررسی تحلیلی ساختار صنعتی و مزیت نسبی صنایع استان مازندران***، *فصلنامه پژوهش­های اقتصادی*، شماره 13، ص 146-129.

- بازگیر، فضل الله (1390)، ***استان شناسی لرستان***، *مرکز چاپ ونشر کتب درسی*.

- جعفری صمیمی، احمد و حسینی، سید محسن، (1385)، ***بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده گسترش حمل و نقل زمینی (جاده اي و ریلی) استان هرمزگان و مقایسه آن با سایر استان­هاي کشور***. مجموعه مقالات اولین همایش منطقه­اي قابلیت­ها و راهکارهاي توسعه شهرستان بندر لنگه*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر لنگه، 72-58.*

- جعفری صمیمی، احمد و نقوی، سميه، (١۳۸۷)، ***بررسی مزیت نسبی ارزش­افزوده­ای بخش­های اقتصادی در منطقه خراسان براساس عملکرد برنامه سوم توسعه***، *دو فصلنامه دانش و توسعه*، سال پانزدهم، شماره ٢۳، ۲۵-۱.

- جعفری صمیمی، احمد و صالحی، علي، (١۳۸۷)، ***اثر مزیت نسبی جنگلداری بر توسعه اقتصادی استان های ایران***، *مجله اقتصاد منابع طبیعی*، سال اول، شماره ١، ۵۴-۳٩.

- جعفری صمیمی، احمد و قادری­نژاد، مهناز، (١۳۸۴)، ***بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده گسترش آموزش عالی غیر دولتی در استان­های کشور***، *فصلنامه مطالعات اقتصاد و مدیریت*، شماره ١، 36-25.

- حاج یوسفی، علی، (١۳۸١)، ***آمایش سرزمین (مفهوم و رویکردها)***، *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، شماره ٢٩، 112-104.

- رحیم­زاده، حسن (1377)، ***بررسی مزیت نسبی صنایع کارخانه­ای ایران براساس شاخص هزینه منابع داخلی و مزیت نسبی آشکار شده***، پایان نامه کارشناسی ارشد، *دانشگاه* *فردوسی* *مشهد*.

- زیاری، کرامت الله، (١۳۷۸)، ***اصول و روشهای برنامه ریزی منطقه­ای***، *دانشگاه یزد*.

- سلامی، حبیب الله و پیش بهار، اسماعیل (1380)، ***تغییرات الگوی مزیت نسبی محصولات کشاورزی در ایران: تحلیلی کاربردی با استفاده از شاخص­های مزیت نسبی ابراز شده***، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، شماره 34، ص 99-67 .

- عزیزی، جعفر و یزدانی، سعید(1383)، ***تعیین مزیت نسبی محصولات عمده باغی ایران***، *مجله جهاد کشاورزی و توسعه*، شماره 46، ص 72-41.

-کریمی موغاری، زهرا و صالحی، علي، (٢٠١٢)، ***بررسی عملکرد مزیت نسبی اقتصاد بهداشت درایران با رویکرد داده های تابلویی***، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی اقتصاد سنجی، روش ها و کاربرد ها، *دانشگاه آزاد اسلامی سنندج*، سنندج، ص 58-43.

- معصومی اشکوری، سید حسن (1370)، ***اصول و مبانی برنامه­ریزی منطقه­ای***، *سازمان برنامه­ و بودجه*، تهران.

- مهر آرا، محسن و رستمیان، علی (1385)، ***میزان ادغام در اقتصاد جهانی و مزیت­های نسبی***، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره 72، ص 162-131.

- میهن خواه، نیره (1379)، ***تعیین مزیت نسبی فعالیت­های کشاورزی در ایرا***ن، پایان نامه کارشناسی ارشد، *دانشگاه تربیت مدرس*.

- وحیدی، پریدخت، (1374)، ***ارزیابی مطالعات آمایش سرزمین ایزان از دیدگاه آموزش عالی***، *فصلنامه پژوهش و برنامه­ریزی در آموزش عالی*، شماره 2، ص 95-80.

- وردی نژاد، فریدون و کریمی آشتیانی، حسین (1387 )، ***شناخت محیط زیست و آمایش سرزمین***، *انتشارات مدیریت شهری*، تهران.

- ناظمان، حمید و موحدمنش، محمدصادق ( 1390)، ***بررسی ارتباط تجارت درون صنعت و مزیت نسبی در اقتصاد ایران***، *فصلنامه اقتصادی- بازرگانی*، شماره 29، سال پانزدهم، ص 24-1.

**ب- منابع و مآخذ خارجی:**

- Ballasa, B. (1965). ***Trade Liberalization and Revealed Comparative Advantage. The Balassa, B. (1965). Trade liberalisation and “revealed” comparative advantage1***. The Manchester School, 33(2), 99-123.

- Balassa, B. (1986). ***Comparative advantage in manufactured goods***. Review of Economics and Statistics, 84, 342-352.

- Batra, A., & Khan, Z. (2005). ***Revealed comparative advantage: an analysis for India and China***. Working Research Paper-168, Indian Council for Research on International Economic Relations, New Delhi.

- Brasili, A., Epifani, P., & Helg, R. (2000). ***On the dynamics of trade patterns***. De economist, 148(2), 233-258.

- Buckley, P. J., Pass, C. L., & Prescott, K. (1988). ***Measures of international competitiveness: A critical survey***∗†. Journal of marketing management, 4(2), 175-200.

- Crafts, N. F., & Thomas, M. (1986). ***Comparative advantage in UK manufacturing trade, 1910-1935***. The Economic Journal, 629-645.Fertö, Imre.

- Hubbard, Lionel J. (2003). ***Revealed comparative advantage and competitiveness in Hungarian agri–food sectors***. The World Economy, 26(2), 247-259.

- Grupp, H. (1995). ***Science, high technology and the competitiveness of EU countries***. Cambridge Journal of Economics, *19*, 209-209.

- Lardy, N. R. (1995). ***The role of foreign trade and investment in China's economic transformation***. The China Quarterly, *144*, 1065-1082.

- Lee, J. W. (1995***). Capital goods imports and long-run growth***. Journal of Development Economics, 48(1), 91-110.

- Lutz, J. M. (1987). ***Shifting comparative advantage, the nics, and the developing countries***. The International Trade Journal, *1*(4), 339-358.

- Marconi, D. (2012***). Environmental regulation and revealed comparative advantages in Europe: is China a pollution haven?*** Review of International Economics, 20(3), 616-635.

- Obadi, S. M. (2012). ***Yemens Revealed Comparative***, [Www.google](http://Www.google) scholar.com.

- Pahlavani, M., Sheykhzadeh, R., and Mohammadi, M. (2012). ***The Survey Comparative advantage on the Added Value of Economic Sectors of Sistan & Baluchestan Province During the Years of 2000-2008***, Journal of Contemporary Research in Business, 1(3), 468-481.

- Peterson, J. (1988***). Export shares and revealed comparative advantage. A study of international travel***. Applied Economics, *20*(3), 351-365.

- Sarath Chandran, P.K.Sudarsan. (2012). ***Revealed Comparative Advantage (RCA) and Trade Complementarily between India-Asean Trade: A Study with Reference to Fisheries Sector***, Annual Conference of European Trade Study, May 7, 2012.

- Yeats, Alexander J. (1992). ***What do Alternative Measures of Comparative Advantage Reveal about the Composition of Developing Countries' Exports***. *Indian Economic Review*, 139-154.

1. 1 - Comparative Advantage [↑](#footnote-ref-1)
2. 2- Adam Smith [↑](#footnote-ref-2)
3. 3- David Ricardo [↑](#footnote-ref-3)
4. - Absolute Advantage [↑](#footnote-ref-4)
5. 1- Samuelson [↑](#footnote-ref-5)
6. 2 - Haberler [↑](#footnote-ref-6)
7. 3- Heckscher – Ohlin [↑](#footnote-ref-7)
8. 4- Leontief [↑](#footnote-ref-8)
9. 5- Factor Endowments [↑](#footnote-ref-9)
10. 1- Liesner [↑](#footnote-ref-10)
11. 2- Ballasa [↑](#footnote-ref-11)
12. 1- Vollrath [↑](#footnote-ref-12)
13. 1- Symmetric Revealed Comparative Advantage (SRCA) [↑](#footnote-ref-13)
14. 2- Brasili [↑](#footnote-ref-14)
15. 1- [Fertö & Hubbard](#_ENREF_4) [↑](#footnote-ref-15)
16. 1- [Batra & Khan](../../../../lkmlik/Desktop/Proposal,%20yousef%20shiravand.docx#_ENREF_1) [↑](#footnote-ref-16)
17. 2- Daniela Marconi [↑](#footnote-ref-17)
18. - obadi et al [↑](#footnote-ref-18)
19. 1- Pahlavani, et al. [↑](#footnote-ref-19)